



هفته نامه ۱۰ ریال

یکشنبه دهم تیر ماه ۱۳۵۸

# نهدموکراسی بی فلسفه ونه فلسفه بی دموکراسی

اگر بدون فلسفه دموکراسی ایجاد نمی شود، بدون دموکراسی نیز هیچ عقیده ای به حقیقت نمی رسد

نویسنده: علی اصغر حاج سید جوادی

اما نارضایتی کنونی در جامعه ما در این مسیر نیست، نارضایتی معلول اینست که انقلاب ما هنوز فاقد یک فلسفه مشخص است بدون یک فلسفه مشخص ما نمیتوانیم به یک دموکراسی یا نظام سیاسی مطلوب برسیم، زیرا دموکراسی تنها شکل حکومت کردن نیست بلکه شکل زندگی کردن جامعه است. ما می خواهیم انقلاب و نظام سیاسی خود را به فلسفه ای خاص مجهز کنیم این فلسفه باید خواه باخواه در قانون اساسی ما تجسم پیدا کند و بر طبق آن نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور ساخته شود، این فلسفه باید از بقیه در صفحه ۲

خاموشی از اعتقادات سیاسی و اجتماعی خود چشم پوشی کنند. ما خود معتقدیم که در یک برنامه انقلابی همه افراد جامعه و همه گروههای اجتماعی را نمیتوان راضی و خشنود کرد. خیلی از افراد و گروهها از رهگذر انقلاب دچار ضرر و خسارت می شوند و پایگاههای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود را از دست می دهند: ولی انقلاب یک ضرورت حیاتی برای جامعه است که می خواهد هم از مرحله عقب ماندگی خارج شود و هم عدالت اجتماعی را در نظام سیاسی تازه ای بوجود آورد. هر برنامه اجتماعی و اقتصادی انقلاب به نسبت شرایط موجود مخروطیت های زیادی را بر گروههای معینی از جامعه تحمیل می کند، وقتی هدف انقلاب توزیع عادلانه ثروت و در آمد عمومی بین همه افراد کشور باشد طبعاً گروههای مرفه و ثروتمند جامعه که به درآمدهای بی حساب و بی رحمت عادت کرده اند از این برنامه ناراضی می شوند و اگر زمینه مساعدی داشته باشند به تحریک بر علیه آن بخواهند خاست یک برنامه انقلابی طبعاً همانقدر که نارضایتی اقلیت را موجب می شود، اکثریت جامعه را برای دفاع از خود تجهیز می کند.

می شناسند و میدانند، ما خیال می کردیم که رهبران انقلاب به مواضع مختلف قبل و بعد از انقلاب و نقش خود در وضع تازه آگاهی کامل دارند. اما امروز می بینیم که رهبری بدست خود مردم را علیه گروههای سیاسی تحریک می کنند ما می بینیم که در اثر این تحریک خود به خود نوعی شیوه های فاشیستی خشنوت بوجود می آید ما می بینیم که رهبری فاشیستی بحث و انتقاد و گفت و گو را از دست می دهد، ما می بینیم که قدرت به جای تمرکز سیاسی بین گروهها و افراد معدودی تقسیم شده است: طبیعی است که رهبری باروپرو شدن با مشکلات گوناگون ناشی از فقدان برنامه های منحصر اجتماعی و اقتصادی روز به روز در برخورد با این مشکلات بیشتر عصبی می شود و زیادتیر تحت تاثیر تلقینات متضاد قرار می گیرد.

وقتی ارتجاع حرکت می کند با تکیه بر زور و خشنوت دایره بحث و گفتگوهای جمعی روز به روز تنگتر و محدودتر می شود، ارتجاع بدون پایگاه اجتماعی و طبقاتی نیست، پایگاه اجتماعی و طبقاتی ارتجاع سرمایه داری است، ابزار دست ارتجاع در اعمال زور و خشنوت بر قشرهای روشنفکری و مبارز توده هائی هستند که بدون شناخت علمی و عینی از مسائل اجتماعی و سیاسی در طیف های خرده بورژوازی و حتی کارگری و روستائی و پیشه وران ذهنی برابر از مسائل عاطفی و احساسی نسبت بمنتخب دارند. این توده ها در حرکت انقلابی شرکت می کنند وقتی فشار اقتصادی استبداد و فساد ناشی از آن را احساس می کنند، اما تداوم انقلابی توده ها هنگامی میسر است که قشرهای روشنفکری انقلابی حرکت آنها را در چارچوبی از روشهای سالم و صحیح انقلابی قرار دهند. بعد از هر انقلاب که طبعاً دارای خصوصیات ویژه خویش است، مبارزه اساسی بین باقیماندهگان عناصر ارتجاعی و وابستگان پیوندهای سرمایه داری و قشرهای مبارز روشنفکری بر سر جلب و جذب توده ها شروع می شود. قشر محافظه کار وابسته به سرمایه داری سعی می کند آهنگ سرعت انقلاب را با منافع و مصالح خود منطبق کند و از پیشرفت و حرکت سریع توده ها بسوی مواضع ریشه ای اجتماعی و اقتصادی جلوگیری نماید. قشرهای آگاه و روشنفکر انقلابی می خواهند آهنگ حرکت انقلاب را تا مرز نابودی کلیه مواضع استعماری و استثمارگری ارتجاعی پیش ببرند، هدف قشرهای آگاه اینست که توده ها را هر چه سریعتر و عمیقتر به میدان مبارزه سیاسی و آگاهی اجتماعی بکشانند.

## جنبش در مجاهدین کنار

اکتون که جنبش مجاهدین خلق در زیر ضربات مذبحخانه ارتجاع قرار گرفته است وظیفه همه مبارزان راه آزادی اینست که با خلوص و صداقت انقلابی در کنار خواهران و برادران مجاهد خود قرار گیرند. ارتجاع روز به روز بیشتر بر بیبوی گروههای مبارز بافتاری میکند. منطق انقلاب حکم میکند که در این مرحله از مبارزه همه نیروهای مترقی و مبارز همه ار مذهبی و غیرمذهبی در اتحادی سازنده متشکل شوند. مبارزه بر ضد استبداد و امپریالیزم و ارتجاع برنامه و خط مشترک اساسی همه نیروهای مترقی ایران است؛ و در این محور میتواند اتحادی پایدار برای مبارزه بر ضد عوامل بیگانه و ارتجاع داخلی و توطئه های امپریالیستی بوجود آید.

در حاشیه قرارداد سالت ۲  
یک جنگ اتمی برای شوروی  
و امریکا چه عواقبی دارد  
در صفحه ۷

## سلام بر انقلاب نیکوکارا گوته

یعنی امریکای شمشیر در آن منطقه خواهد بود. سرمایه داری جهانخواه امریکا هرگز چشم بر روی طبایع اشکباری که در جهان میگردد نگشود؛ حمایت بی دریغ امریکا از رژیم خونخوار ایران به نتیجه ای جز کشتار دهها هزار بیگناه و سرانجام تاریخی رژیم استبدادی پهلوی بر برتر نمی آید. در دهانی از حرص و از برای غارت ملت فقیر غوطه ور است؛ دیپلماسی امریکا دیپلماسی زور و خشنوت و صلح امریکائی فرستادن و سکوت اکثریت در برابر هیئت های حاکم است.

در آخرین دهه های قرن بیستم انقلاب سرخ ایران و انقلاب خونین نیکوکارا گوته بافصله جدا شده ضربه های کوبنده ای بر نفوذ امپریالیزم امریکارا سرمایه داری غارتگر غرب وارد کرد. برادران و خواهران مبارز ما در نیکوکارا گوته اکتون فر کار وارد گردید. آخرین ضربات بر پیکر استبدادی خانوادگی سوموزا و امپریالیزم امریکارا هستند.

شمشیر انقلاب بزرگ قرن بیستم اکتون در سرزمین کوچک نیکوکارا گوته در بستری پهناتور از خون در شرف وقوع است.

بیدار انقلاب سرخ روسیه؛ انقلاب سرخ چین؛ انقلاب سرخ گویا؛ انقلاب سرخ ویتنام؛ انقلاب سرخ ایران - مبارزان راه آزادی نیکوکارا گوته در کار براندازی ریشه امپریالیزم امریکارا از سرزمین خود هستند. این نیکوکارا گوته بهل سال از قدرت استبدادی امپریالیزم سوموزا بر ملت نیکوکارا گوته حمایت کرد و نظیر وضع ایران تا آخرین دقائق نخواست حقیقت آشباع را دریابد نیکوکارا گوته پس از کویا دوشین کشور است که در امریکائی لاتین آزادی خود را با اینکار خون فرزندان خود بیست و نهم

دوشین ازمایش انقلابی اکتون در قاره امریکارا با موفقیت به ثمر میرسد. کاری را که چه گوارا در پولیتری درانجام آن ناموفق ماند ساندینیست ها یعنی مبارزان جبهه آزادی در نیکوکارا گوته به پایان رسانند.

انقلاب پیروزمند نیکوکارا گوته مقدمه انقلابهای دیگری در منطقه دریای کارائیب و امریکای جنوبی در جهت قلع و قمع نفوذ برترترین امپراطوری مستعمراتی قرن بیست

متأسفانه مبارزه در یک جبهه مشترک بر ضد استبداد و استعمار و ارتجاع اکتون در جناحهای قدرت طلب به مبارزه بر ضد مجاهدین راستین انقلاب ایران تبدیل شده است؛ اتحاد ضروری نیروها اکتون مستحسب نفوذ عناصر ارتجاعی و فرصت طلب و عوامل مغرب استبداد گردیده است.

کسانی که در ظاهر انقلابی خود را آگاهانه با این بوردش ارتجاعی همگام کرده اند مدتی بزرگترین ضربه را از انقلاب ایران می زنند. اینها مذهب را وسیله قدرت طلبی های خود نموده اند و بدبختانه با حمله نه احساسات سیاسی و جلوگیری از تشکیل طبقات سخراتی و روشهای فاشیستی جامعه ما را سرعت سویی زرقه و اختلاف و طاق پیش میرسد.

لذمه ترفیق برابر مجاهد سعادت، کلبشی که اکتون بر همه اشکار شده است دلیلی جز گروکشی و غارتگری مجاهدین برای عقب نشینی از مواضع اعتدالی و تسلیم در برابر قدرت طلبان ندارد.

متأسفانه وقتی حرکت با تمام مستعدی قانونی خود در برابر این بی قانونی فاشیستی که کشور را در تاریکی به انجام خشنوت های خود نیست بر می میرد و راه آزادی که مبارزین استعمار و استبداد ارتجاعی سرزنش نمود و مقدر زندگی انبساط راهی بر اتحاد و پیوند خورد ما در این خط اساسی مبارزه دستاز در کنار برادران و خواهران مجاهد خود ایستاده ایم. راه مبارزه با ارتجاع یعنی مبارزه با بازگشت به خرانه پرستی و عوام فریبی و قدرت طلبی و استغناء از احساسات مذهبی و فطرت سینه توده است.

راه ما راه مبارزه با روح استبداد و خودکامی و تحمیل زور و خشنوت به عنوان استبداد و امپریالیزم است. راه ما راه مبارزه با هر نوع ستم و استعمار است.



# نه دموکراسی بی فلسفه و نه فلسفه بی دموکراسی

میشوند و دیگر کسانی که بعنوان مراجع و ائمه جماعت و اهل منبر معروف بودند علاوه بر آنکه قدمی همراهی نکردند اکثر روش رهبر و سایر قشرها و افراد کوشنده در این راه را به مسخره گرفتند و مورد نکوهش و توهین قرار دادند و حتی آنها را منحرف از مسیر ائمه هدی و مخالف با سیره آن بزرگواران و پیروان مکاتب مادی می نامیدند.....

و می بینیم امروز همان مراکز که اکنون برای رسیدن بقدرت و تصرف مراکز دولتی و مقامات حاکم مملکتی به تلاش افتاده اند قشار خود را برای کوبیدن همان نوابوگان و دانشجویان و جوانانی که پس از سال ۱۳۴۲ به قیام مسلحانه علیه رژیم استبدادی دست زدند آغاز کرده اند.

همین افراد و محافل اند که امروز هر اجتماع و مجلس بحث و گفت و گوی سیاسی را باشیوه های فاشیستی مورد حمله قرار می دهند، انحصار گرایی قدرت را فقط در یک برنامه مشخص اجتماعی و اقتصادی انقلابی آنها در دست دولتها که مبعوث مردم است میتوان توجیه کرد.

این مسئله یک واقعیت انکار ناپذیر است که جامعه ما پس از انقلاب نمیتواند صحنه مبدل و درگیری چندین ده گروه سیاسی قرار گیرد، جامعه ما امروز به کار مستمر و کوشش و تلاش همه افراد کشور نیاز دارد و نمیتوان وقت و فرصت های طلایی را صرف جدال و کشمکش کرد وقتی دولت دست به اجرای برنامه های انقلابی در جهت تحقق بخشیدن به نیازهای اکثریت جامعه زد در واقع خود به خود هدفها و برنامه های اکثر گروههای سیاسی را برحله اجرا در میآورد و تا هنگامی که دولت برنامه مشخصی ارائه نکرده است همه افراد کشور حق دارند عقاید و افکار سیاسی خود را ازادانه بیان کنند، همه افراد و گروهها میتوانند مشارکت مردم را در حوزه افکار و عقاید اجتماعی خود از طریق اجتماعات سیاسی جلب نمایند. فشار بر افراد و گروههای سیاسی از طریق اعمال خشونت و زور در واقع مفهومی جز راندن این گروهها از صحنه سیاست کشور و وادار کردن آنها به سکوت و خاموشی ندارد.

در جهت این مقصود همه چیز حتی اسلام میتواند وسیله و بهانه سرکوبی و فشار قرار گیرد، اگر ما طالب رشد سیاسی و اجتماعی افراد جامعه هستیم نمیتوانیم مایه های فرهنگی تفکر و اندیشه را به بهانه اینکه همه مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه در چارچوب احکام مذهبی از قبل مشخص شده است از مردم بگیریم و آنها را در خط اطاعت محض و کورکورانه از دستورهای مراجع قرار دهیم، اسلام همه افراد بشر را به تفکر و اندیشه و تبیین و سیاحت در عوالم طبیعت و علم آموزی و آگاهی دعوت می کند و این دعوت برای چیست برای اینست که هر فردی بتواند با آگاهی در سرنوشت خود دخالت کند.

صدها سال حکومت بلامنازع خلفای اموی و عباسی با عنوان امیرالمومنین بیان این حقیقت است که انسانها برای رسیدن بقدرت و حفظ آن از توسل به هیچ وسیله ای حتی دین و مذهب و اعتقادات مردم ساده دل و ناآگاه خودداری نمی کنند.

و ما امروز در قرن بیستم و پس از یک انقلاب خونین و پس از یک دوران اسارت طولانی نمیتوانیم بار دیگر بنام مذهب و یا هر مسلک سیاسی و اجتماعی مردم را از تفکر و اندیشه درباره شرایط زندگی خود یکره داریم و وضعی بوجود آوریم که بانها به قبول داریم که شما زحمت فکر کردن را به خود ندهید زیرا مراجعی وجود دارند که به جای شما فکر می کنند و بنام شما دستور میدهند و بدون شرکت و دخالت شما درباره مصالح شما تصمیم می گیرند.

از این طرز تلقی چیزی جز استبداد و فاشیسم بوجود نمی آید.

اگر بدون فلسفه دموکراسی ایجاد نمی شود بدون دموکراسی نیز هیچ عقیده ای به حقیقت نمی رسد.

مسئله مهم اینست که این گونه برداشت ها از رهبری و مرجعیت زمینه را برای نفوذ فرصت طلبان و طالبان قدرت سیاسی هموار می کند. آنها هستند که برای تقویت مواضع سیاسی خود در داخل دستگامهای قدرت رهبری را به انزوا می کشانند و از ایجاد رابطه بین رهبری و مردم و قشرهای روشنفکری جلوگیری بعمل می آورند همین ها هستند که خط سراسری اتحاد را با ایجاد فواصل گوناگون مذهبی و غیرمذهبی و چپ و راست از درون می شکنند، ورهبری را وادار می کنند که در برابر این فشرها موضع مخالف اتخاذ کند، درحالی که رهبری باید مافوق هرگونه تفکر سیاسی و مسلک اجتماعی قرار گیرد. رهبری باید شیرازه و محور اتحادملی و قومی جامعه باشد، رهبری باید از درگیری با مسائل فرعی روز و از تماس با مصلحت طلبی های مسلکی گروههای سیاسی بشدت پرهیز کند.

هیچ کس نمی تواند ضمانت کند که اسلام وسیله ای برای مصلحت گرایی و قدرت طلبی گروهها و افرادی که به هیچ مسئله ای خیررسیدن بقدرت و احراز مقامات ریاست جمهوری و ریاست وزراتی و دیگر مشاغل حساس فکر نمی کنند نشود، هیچکس نمیتواند ضمانت کند که اسلام وسیله ای برای رونق بخشیدن به بساط مرجعیت قرار نگیرد، یکی از با فضیلت ترین و با تقوی ترین محققین اسلامی آقای شیخ علی آقانهانی در روزنامه جمهوری اسلامی شماره پنجشنبه ۷ تیرماه درباره وقایع سال ۱۳۴۲ و قیام اقلی خمینی و سکوت مراجع پس از تبعید ایشان و سپس کوشش های دکتر شریعتی می نویسد:

«اگر چه با تبعید امام و سکوت روحانیت و حتی گرایش عده ای از اینها بطاغوت زمان و دعاگوشدنیان شعله سوزنده روبرو سردی گذارد ولی بیان آتشین مرحوم دکتر شریعتی و اثر معجزآسای آن در میان دانشجویان و جوانان به نهضت دانشجویی و قیام نوابوگان و تفکر گروههای مسلح انجامید و اشتغال و حرارت خود را باز یافت و خسر به های مهلکی برپیکر طاغوت و اربابان استعمارگرش وارد ساخت.

از میان روحانیون تنها عده ای از فضایی متعهد حوزه های علمی و شاگردانش پویته راهش بودند و زندانها و تبعیدها را از جان و دل پذیرا

از هاری و شریک امامی هزاران نفر از جوانان ما را نابود کردند و پس از ۲۵ سال حکومت فساد و استبداد و غارت و شکست تازه همه خواسته های مراجع روحانی از رژیم در مسائلی زیر خلاصه می شود.

- لغو قوانین اجازه و آزادی کورتاژ به تبصره ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی.

- لغو قانون رفاه خانواده و قانون سپاهی دانش دختران

- افسران پلیس زن باید برداشته شوند.

- اختلاط مدارس پسرانه و دخترانه باید بکلی موقوف و از هم جدا شوند.

از جمله این خواست اقلیت که دکتر زرتشتی چارتریس دانشگاه پهلوی شیراز می باشد (مقصود دکتر فرهنگ تهرانی) مگر در ایران چند نفر زرتشتی داریم و در دانشگاه چند نفر زرتشتی داریم. این شخص باید عوض شود.

و این در موقعی بود که آقای خمینی با انتخاب صحیحترین موضع انقلابی هرگونه مصالحه و سازشی را با رژیم طرد می کرد، هیچ واسطه ای را برای سازش و در نتیجه ادامه سلطنت نرفتار خانواده پهلوی نمی پذیرفت و کلام آخر او مسیر قطعی انقلاب ایران بود یعنی ادامه مبارزه تا نابودی کامل رژیم استبدادی ایران. بنابراین همانطور که در گذشته گفتیم مرجعیت روحانی میتواند با سکوت و سازش خود مردم را از لحاظ شرعی و دینی بی نیاز از قانون بداند و آنچه را که مراجع دینی معین کنند بصورت حق و حکم برای مردم لازم الاطاعه باشد و یا قانون اساسی فقط وسیله رسمیت یافتن احکام دستورات آنها باشد.

حتی در قرآن نیز با وجود آیه و شاورهم فی الامر یک چنین حقی برای کسی برسمیت شناخته نشده است این گونه تلقی از رابطه بین مرجع و مردم درست در جهت عکس احکام اسلامی و روحیه اسلامی قرار دارد.

این تلقی چیزی جز رابطه خالق و مخلوق و عابد و معبود نیست و این گونه شرک و بت پرستی همان چیزی است که پیامبر اسلام با آن مبارزه می کرد.

این گونه برداشت ها همان خصوصیتی است که اکنون بصورت قشرهایی زیانبار هسته اصیل انقلاب ما را فرا گرفته است و می رود تا به صورت آئین فردپرستی و عبودیت درآید.

## سخنی باشما خوانندگان

دوستان عزیز، چاپ گران است، از چندی پیش قیمت کاغذ نیز به مناسبت فراوانی تعداد روزنامه ها گران شده است. چند شماره است که مخارج گران را تحمل می کنیم که به قیمت روزنامه نمی افزائیم. دوستان از تهران و شهرستانها می گویند اگر شماره حساب معین کنید و تقاضای کمک مالی کنید، هزاران نفر استقبال خواهند کرد. این کارا نکرده ایم و حتی المقدور نخواهیم کرد. از هیاهوی بسیار و تبلیغات وسیع پرهیز می کنیم. تاکنون روشن بینی و راه راست جنبش قدم به قدم به پیش رفته است و پیش خواهد رفت. اما تاگزیریم میان راههای مختلف برای به وجود آوردن امکانات تازه، اسانترین آن را به دوستان جنبش پیشنهاد کنیم. قیمت جنبش را پنج ریال اضافه خواهیم کرد و اطمینان داریم که شما این اندک اضافه بهارا خواهید پذیرفت.

باتشکر از شما: مسئول مالی جنبش

## تقاضا از شما

عده زیادی از دوستان جنبش تقاضا دارند و می خواهند که دوره کامل جنبش را از زمانی که به صورت مخفی و با وسیله زیراکس منتشر می شد داشته باشند. اوراق و اسناد بایگانی ما چندبار وسیله ساواک و حکومت نظامی استبداد به بیضارفته است. از دوستانی که شماره های اول و نهم و دهم دوره قدیم جنبش را دارند خواهشمندیم به دفتر جنبش بیاورند. پس از گرفتن یک عکس اصل روزنامه را پس خواهند گرفت.

درون قانون اساسی شکل زندگی کردن و تفکر و اندیشه اجتماعی را در جامعه ما تحقق بخشید. این فلسفه باید از قانون اساسی به داخل ارگانهای جامعه یعنی همه سازمانهای اجتماعی اعم از خانواده و مدرسه و تشکیلات اداری و نظامی و کشاورزی و صنعتی و خدمات نفوذ کند. مسئله اینست که جامعه در مسیر یک انقلاب واقعی فکری و فرهنگی قرار گیرد.

هدف ما از قانون اساسی این نیست که یک مشت کلمات پر مغز و پرمحتوا را در صفحاتی چند بگنجانیم، هدف اینست که مجموع حقوق و آزادیهای مدون و غیر مدون انسانی در این قانون منعکس شود. و روابط انسانی و شکل قدرت در نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن در پیشرفته ترین تلقی انسانی جای شایسته خود را در این قانون بدست آورد.

انقلاب ما باید فلسفه زندگی و فلسفه تفکر و اندیشه انسانی را در قالب ضوابط گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشخص کند. استبداد و ارتجاع فلسفه را از تفکر و اندیشه مردم جامعه ما محو کرده بود. طریق اندیشیدن و شیوه فکر کردن باید بمردم جامعه ما آموخته شود.

باید شیوه دفاع از اصولی که در قانون اساسی مدون می شود از طریق اجرای برنامه اجتماعی انقلابی بصورت فلسفه زندگی برای مردم درآید: اما تلقی روحانیت مذهبی از قانون اساسی و از فلسفه اجتماعی و سیاسی که باید محتوای این قانون باشد درست در جهت عکس این مسئله است: یکی از مراجع بزرگ مذهبی در تلقی خود از قانون اساسی می گوید!

«...البته ما از لحاظ شرعی و دینی احتیاجی به هیچ قانونی نداریم. همه مشخص و معین است. آنچه مراجع دینی تعیین کنند همان حق است و حکم است و بر تمام مومنین لازم الاطاعه است اما احتیاج به قانون اساسی دارد تا رسمیت پیدا کند...»

این روحیه ایست که امروز در تلقی مذهبی از انقلاب و تحولات ناشی از آن برفضای سیاسی مملکت و در شعاع رهبری سیاسی آن حکومت می کند.

جامعه از لحاظ شرعی و دینی احتیاجی به قانون ندارد، حق و حقیقت فقط آن چیزی است که مراجع دینی تعیین می کنند و اطاعت آن بر همه مسلمانان واجب است: اما قانون اساسی در این تلقی فقط وسیله ایست که به آنچه که مراجع دینی تعیین می کنند رسمیت می بخشد.

اما به بینیم اشخاصی که از مراجع دینی چنین قدرتی میسازند در زمانی که جامعه ما در زیر چکمه استبداد خانواده پهلوی میلرزه می کرد چه تلقی از کیفیت تحول و انقلاب داشتند تلقی آنها در آن دوران از تحول انطور که اسناد و مدارک مربوط به مذاکرات حضوری بین نماینده دربار و مراجع حکایت می کند اینست که عموم خواست آنها و گله آنها از دربار و دولت این بود که قانون خدمات اجتماعی زنان و مجوز قانونی کورتاژ و قانون حمایت خانواده در مورد سن زناشویی دختران و مدارس مختلط لغو شود و کشت و کشتار هم موقوف گردد. و بدنبال این می گوید:

«من به ارتشبداز هاری میگویم و بایشان پیغام ما را برسانید دولت کارهای خوبی می کند ولی کشتار هم می کند که این کشتارها همه کارهای خوب شما را تحت تاثیر قرار می دهد و کارهای خوب شما را خنثی می کند.»

در یکی دیگر از این گزارشها یعنی مذاکرات بین نماینده دربار و مراجع در آذرماه ۱۳۵۷ می خوانیم که گله و شکایت روحانیت از بی اعتنائی شاه میتواند به این صورت از میان برود که بقول یکی از همین مراجع: «اگر شاه یک قدم برای پیشرفت دین بردارد و بروحانیت نزدیک شوند شاید ما هم دودم برداریم و جلو برویم و به معظم له نزدیک شویم...»

و در این گونه گفت و گوها و دیدارهاست که می بینیم در اوج انقلاب و در حالی که دولت



# مسائل روز

**جلسه بحث و انتقاد در محل ساختمان شماره ۱ جنبه طبق معمول در ساعت شش و نیم بعد از ظهر چهارشنبه ششم تیرماه تشکیل شد و گویندگان و پاسخ دهندگان به سؤالات یک یک پشت میز خطابه رفتند. این گزارش خلاصه ای است از آن جلسه:**

**نایب حسینی:**  
فردا روز سوم ماه شعبان و مصداق است با روز تولد حضرت امام حسین علیه السلام، شهید بزرگ تاریخ اسلام، کسی که در راه احقاق کلمه حق مردانه ایستاد و در برابر لشکر ظلم و بیاد همراهِ هفتاد و تن بستگان و یارانش شهادت مردانه را برتسلیم و گذشت از حق و حقیقت انتخاب کرد. مبارزه و فداکاری حسین را تقدیس می کنیم و تولد این سرور آزادگان را به همه آزادبخواهان مبارک می گوئیم.

**دکتر محمدی:**  
وقایع نظیر زد و خورد در دانشگاه تهران و شکل ظهور آزادی طلبی ها و شکل مقابله با آن و شکل انعکاس چنین خیرها و حوادثی که به تواتر اتفاق می افتد ما را بر آن می دارد که یک بار دیگر نظر «جنبش» را درباره چنین مسائلی با شما در میان بگذاریم. جامع ترین تعریفی که از آزادی شده اینست که: آزادی عبارتست از درک ضرورت.

اما درباره اینکه ضرورت چیست که باید درک شود الزامی نمی بینم که به مفاهیم جنبی و فرعی توجه کنیم. ما در زمینه آزادی فردی تعریف کلاسیک آزادی معتقدیم که اینست:

مرزهای آزادی فردی در آنجا ختم می شود که آزادی فرد دوم از آنجا باید شروع شود. ما به این آزادی اعتقاد داریم و احترام می گذاریم. ما آزادی بیان، آزادی شغل، آزادی انتخاب مسکن و آزادی قلم را محترم می شماریم. اما همه مفاهیم آزادی در زمینه های فردی و اجتماعی تا وقتی ذهنی است، با تعریف عینی و خارج از ذهن اختلاف دارد و آزادی عینی نمی تواند تابع سلیقه های فردی باشد. بنابراین باستی که در پی درک آزادی عینی و واقعی بود و خود را از معین کرد و به تعاریف کلاسیک نیز ارزشی در خور وقت و گذرش و تعمیم داد.

آزادی اگر در اعمال نقطه نظرهای شخصی باشد و هر کس بخواهد سلیقه و نقطه نظرهای شخصی خود را به مرحله عمل و اجرا در آورد، به نظم عمومی لطمه می زند. آزادی با چنین تعبیری وضعی را به وجود می آورد که بیش از دویت روزنامه و مجله و نشریه دویت عقیده را بیان می کنند و هر روز منتشر می شوند و بعضی از آنها حتی تابع یک خط سیر فکری نیستند، چنانکه یک خواننده عادی پس از خواندن سراهای یک روزنامه گرفتار نوعی سرگردانی فکری و گمراهی می شود.

در این فرهنگ و تمدن پیچیده امروز آزادی ذهنی و تبعیت از آن درست نیست. باید با آگاهی و روشن بینی ضرورتها را درک کرد و امکانات تازه ای برای رشد فکری و فرهنگی به وجود آورد و تبعیت کرد از خطوط روشن بیان اندیشه سالم و راههای دقیق تا از محدود شدن آزادی جلوگیری شود.

آزادی فردی هرگز نباید چنان باشد که به آزادی اجتماعی صدمه بزند و آزادی اجتماعی نیز نباید محدود کننده آزادی فردی باشد. باید قبول کنیم که برای به دست آوردن آزادی اجتماعی مقداری از آزادیهای فردی را از دست می دهیم.

در اجتماعی که دارای روحی چند بعدی است مجاز نیستیم برای رسیدن به هدف از هر راهی استفاده کنیم. راههای نادرست هدفها را توجیه نمی کنند. اگر چه هدفها مقدس هم باشند. این خطاب به آنهاست که نمی خواهند اجازه دهند افرادی نقطه نظرهای خود را که مخالف آنهاست ابراز کنند. و متوجه آنها نیز هست که هر روز صبح و عصر با انتشار اوراق چاپ شده زهرناامیدی را به کام مردم می ریزند و آنان را در یک خلاء فکری رها می کنند. برای این هر دو دسته که ناآگاهانه یا مفرضانه چنین اعمالی می کنند بایستی یک راه حل متناسب پیدا کرد باید شرایطی به وجود آورد که افراد یا دستجات مفرض نتوانند سوء استفاده کنند. چرا پس از پیروزی انقلاب باید به روزنامه هائی که یکسره در خدمت آن دستگاه استبداد بوده اند و ناگهان در ظرف بیست و چهار ساعت رنگ عوض کرده اند اجازه انتشار داد؟

وقتی می گویم نباید اجتماعات را بهم زد و عقاید را خفه کرد به این علت نیست که آن عقاید و اجتماعات را تأیید کنیم یا فکر کنیم که در جامعه جاتی باز کرده اند. هرگز نباید به کسانی که در خدمت انقلاب نبوده اند و شناخته شده هستند اجازه نشر عقاید داد اما حالا که اجازه می دهید نباید برای ساکت کردنشان از راههای غیر مشروع استفاده کنید.

آزادی را عاشقانه دوست میداریم و مخالفیم با اینکه

## دکتر محمدی: آزادی چیست و چگونه باید آزاد زیست.

### اسلام کاظمیه: عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی کدامند؟

### دکتر رضائی: ارتش را باید با اهداف ملی و مردمی بازسازی کرد

### نایب حسینی: طرفداری از رنجبران یا تظاهر به طرفداری از آنان؟

**ثریا کرپاسی**

هر یک از جناحین چپ و راست در راه محدود کردن آزادیهای فردی و اجتماعی قدم بردارند. اسلام کاظمیه درباره آزادی و مطبوعات باز هم سئوالهای زیادی رسیده است. باید پیش از هر چیز بگویم که هر موضوع یا پدیده ای بخصوص اگر اجتماعی باشد، بررسی آن به طور مجرد و مجزا از سایر پدیده ها و مسائلی که در کنار آن قرار دارد اشتباه است.

ما وقتی می خواهیم مسائل و وقایع امروز ایران را بررسی کنیم، ناچاریم در نظر داشته باشیم که جاذبه و نیروی غالبی که انقلاب ایران را به ثمر رسانید نیروی منطب بود و به همین جهت است که انقلاب را انقلاب اسلامی مینامیم.

درباره آزادی مسائل کلی را دکتر محمدی تشریح کرد. اما اضافه می کنم که متأسفانه جامعه ای که دست کم یک نسل آن ترین آزادی ندارد، جامعه ای که از دوران طولانی خاموشی و اختناق و تسلیم برخاسته است، جامعه ای که در انقلاب خود منافع قشرهای قابل توجه و مختلفی را بر هم زده و آنان را از تحت خودسرایی و خودکامی ها و منافع سرشار و مصرف فراوان به زیر کشیده است، طبیعی است که چندی دچار این تب و لرز باشد. به وضوح و روشنی می توان دید، کسانی و دسته هائی را که بر سر آخور دیکتاتوری و استبداد شاه از محیط خفقان استفاده کرده اند، خورده اند و چاق شده اند، وسایل و لوازم ارتباط جمعی هم برای مشهور شدن در خدمتشان بوده است و امروز در حالیکه حسرت روزگار گذشته را می خورند لباس انقلابی پوشیده اند و سنگ انقلاب به سینه میزند و دسته هائی هم داشته اند یا درست کرده اند و آزادی می خواهند.

آزادی برای اکثریت مردم مفهومی دارد و برای آنان مفهومی دیگر. برای آنان آزاد بودن در جهت سلب آزادی دیگران معنی آزادی است. جمعی هم آزادی می خواهند برای سرگردنه را با تفنگ گرفتن. آزادی برای خدمت به استعمار، آزادی برای توطئه کردن و بازگرداندن استبداد همه اینها آزادی است. ولی آیا درست است که جامعه و حکومت و دولت انقلاب همه اینان را آزاد بگذارند تا توطئه کنند و هر روز حادثه های بیافرینند و مردم را نسبت به ثمره انقلاب بدبین کنند؟ من وقتی در اقلیت هستم برای آزادی هیچ حسی حس نمی شناسم و شعارهای فریبنده هم در این زمینه می دهم تا بتوانم به قدرت یا به اکثریت برسم تا آنوقت حد و حصر آزادی را در محدوده منافع خودم تعیین کنم و صدای تو را به هر قیمت خاموش کنم. در حال تا وقتی که دولت انقلاب جان نگرفته و خود مردم کسک نمی کنند و از او نمی خواهند که حدود آزادیها را چه از لحاظ آزادیهای فردی و چه اجتماعی معین و اعلام کند و هر کس از آن حدود تجاوز کرد یعنی خواست به آزادی دیگران و جامعه لطمه بزند به شدت سرکوبش کند. همین است که می بینیم، گروهی اعلام اجتماع می کنند و گروه دیگر با آنها گلاویز می شوند و جنگ خیابانی راه می اندازند و هر دو فریاد می زنند که آزادی نیست. در حالیکه هر کدام به نوری در ایجاد این بی نظمی و لطمه به آزادی شرکت کرده اند.

پرسیده اید که چرا به طور قاطع نظرمان را درباره رادیو تلویزیون نمی گوئیم، گاهی تأیید می کنیم و گاهی تنقید؟ بله، ما چنین می کنیم. درباره غالب مسائل اجتماعی و اداری و دستگاهها روش ما چنین است. هر جا که قدمی در راه پیشرفت مطلق انقلاب بردارند تأیید می کنیم و هر جا

که روشی خلاف مصالح انقلاب داشته باشند شدیداً انتقاد می کنیم. پرسیده اند - و این سئوالی است که تحت تأثیر بعضی روزنامه ها کرده اند - که آیا وزیر خارجه دعوتی که از تمام گروهها و احزاب کرده است تا با آنان درباره سیاست خارجی بحث کند به این منظور نیست که برای خودجانی باز کند و با این دعوت بندوبستی برای ترقی خودش بکند؟ طرح مساله به این صورت همان چیزی است که ضد انقلاب می خواهد و همان روحیه ای است که ضد انقلاب قصد تزیق آن را دارد. یعنی به هر کاری که دولت و دستگاه انقلاب می خواهد انجام دهد با نظر شک و بدبینی نگاه کنیم و وزیر خارجه ای نیم کاسه ای تصور کنیم. معمولاً باید سیاست خارجی یک دولت به مجلس نمایندگان مردم برود و مورد بحث و تحقیق قرار گیرد و تصویب شود و دولت مأمور اجرای آن باشد. حالا که مجلس نیست، یعنی با ایجاد حوادث هر روز و همین عدم اعتماد و بدبینی نگذاشته ایم دولت مقدمات انتخابات مجلس را فراهم کند. حالا وزیر خارجه مجموعه احزاب را نمایندگان افکار عمومی شناخته و از آنان دعوت کرده است تا درباره سیاست خارجی با آنان مشورت کند. آیا انصاف است که در برابر یک عمل چنین دموکرات مشابه چنین بدبینانه تهمت بزنیم؟ من از شما سئوال می کنم اگر همین وزیر خارجه می گفت سیاست خارجی را خودم شخصا تعیین می کنم چه می گفتیم؟ اگر می گفت با مشورت چندتن از خبرنگاران کارشناسان سیاست خارجی این خطوط را مشخص می کنم چه می گفتیم؟ آیا فریاد نمی زنیم که ما انقلاب کرده ایم تا آزادانه در تعیین سرنوشت خود و سیاست داخلی و خارجی خود مشارکت داشته ایم و وزیر خارجه می خواهد دور از چشم ما در اطفاقیای درست سیاستی اتخاذ کند که حافظ منافع بیگانگان باشد؟ آیا در اوضاع و احوال موجود بجز این سه راه، راه چهارمی هم سراغ دارید؟

هن که سراغ ندارم. اما میان این راهها وزیر خارجه بهترین راه را برگزیده است. آیا انصاف است به او چنین تهمتی بزنیم؟ در حال جنبش این دعوت را پذیرفته است و نماندند ما در این گروه آنی شرکت خواهد کرد. تعیین خط مشی سیاست خارجی در دنیای امروز یک کار کاملاً فنی و دقیق و ظریف است که باید با واقع بینی کامل در قیاس و توزیع قدرت در جهان و امکانات اقتصادی و فنی و منطقه ای و غیره و غیره... ولی ما شعار می دهیم و شعار تندوتیز هم فریبیده است. می خواهیم ایران را مثل یک سیاره جدا از جهان، در منظومه شمسی قرار دهیم که به روابط و ضوابط و قدرتهای جهانی پشت کند. باید به صورتی شعارها با واقعیتها تطبیق یابد و این نمی شود جز با در کنار هم قرار گرفتن مسئولان سیاسی خارجی با نمایندگان گروههای سیاسی.

ایجاد انرژی در داخل نیز قرار داد خرید گارانتی برق اتمی را باقیمت های سرساز اور با کشورهای اروپائی بسته بودیم که اقتصاد آنان را نجات دهد. این سیاست حراج منابع ملی برای راضی کردن دنیا بود که به وسیله حکومت گذشته اعمال می شد. حالا آمده ایم، می گوئیم برای ایجاد انرژی با صرفه تر است که از منابع گاز خود استفاده کنیم و قرار داد خرید نیروگاههای اتمی را لغو کنیم و صدور نفت را هم متعادل کنیم تا این ذخیره ملی برای سلسله ایده ها باقی بماند. با این کار اروپا متضرر می شود از فروختن نیروگاه، امریکا متضرر می شود از کم شدن صدور نفت، وقتی استخراج نفت کم شد، گاز هم کم می شود و خود بخود شوروی ناراضی می شود. اینها قدرتهای بزرگ جهانند که با یک سازش هنرپروی مقاومتی را می شکنند. از سونی در کنفرانس «گوادولوپ» می نشینند و از سونی دیگر در کنفرانس «سالت ۲» تا بر سر سرنوشت ما سازش کنند و هر چه هست برادرانه قسمت کنند. ما شعار می دهیم که علاوه بر اینها وزارت خارجه باید قداره ببندد و نهره بکشد و به همه آنها دشنام هم بدهد. این معقول است، یا نیستن و کنکاش کردن و تناقض های میان قدرتها را سنجیدن خط مشی و سیاست خارجی را که بر مبنای صحیح «موازنه منفی» اعلا شده است، تعیین کردن؟

آیا با این حال شعار دادن و به دعوت مشورتی وزیر خارجه بایده بدبینی نگریستن درست است یا بکلی دعوت را نپذیرفتن یعنی قهر کردن، و یا واقع بینانه در این مهم شرکت کردن؟ - همراه سوه را می پسندید و عمل می کنیم.

**دکتر رضائی:**  
دوستان درباره بازسازی ارتش سئوال کرده اند. ارتشی که سرنوشت طبیعی آن به قدرت سرکوب کننده مرده کشید و از هم پاشیده شد، ارتشی بود که رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ آن را پایه گذاری کرد و از ابتدا هدفش سرکوبی مرده بود. حالا که ارتش از هم پاشیده را می خواهند بازسازی کنند باید از همین نقطه شروع باید های یک ارتش ملی را چنان استوار کنند که در آینده نیز کسانی یا دستهایی نتوانند آن را بسوزن یا بکشند تا سلیقه ای برای سرکوبی مرده شود. در حال از سونی می خواهیم که ارتشی قوی و متناسب با وضع سیاسی و جغرافیائی برای دفاع از استقلال کشور داشته باشیم و از سوی دیگر تقاضا داریم که گروههای مختلف سیاسی صلح باشند تا اینهمه اختلافی که میان آنان موجود است. این تناقض و تضاد را چگونه می توان حل کرد و ارتشی مستقل و ملی و قوی داشت؟

**مطلبی:** که در جنبش نوشته شده بود به دفاع از مجاهدین خلق و اعتراض به دستگیری سعادتس مورستوال واقع شده و گفته اند که یکطرفه و غیرواقع بینانه قضاوت کرده ایم.

باید عرض کنم نظرهای است که اگر سعادتس مقامات مسئول وقتونی گرفته اند و گناهی داشته است، باید مقامات مسئول و قانونی معلوه باشد که چه کسانی وجه مراجعی هستند. باید معلوه باشد که چه کسی و در کجا و به چه ترتیبی از لویاز جونی کرده اند. گناهی چه بوده است؟ چگونه و تا چه حدی امکان دفاع در اختیارش بوده است. در توقیف کدامیک از مقامات قانونی است. نظرمقامات رسمی و قانونی درباره گناه یا بی گناهی او چیست؟ ملاحظه می کنید که تمام این مسائل در پرده ابهام است. مجاهدین مدارکی دارند که دلالت بر بیگناهی سعادتس و توطئه علیه او می کند. اطلاعاتی هم که علیه او منتشر شده است از طرف گروه مخالف یعنی مدعی خفروصی بوده است و ناقص و مفسوش نیز هست. دولت و مقامات انتظامی هم رسماً چیزی درباره او نگفته اند سکوت اینها چه معنی می دهد. آیا دلیل بر مظلومیت مجاهدین نیست؟ مساله اینست که اگر هر دسته ای عضوی از دسته سیاسی دیگری را توقیف کند و مقامات مسئول هم بی خبر باشند یا دخالتی نداشته باشند و یا اظهار نظری نکنند. از کسی که همه قرائن بیگناهی او را تن می دهد و هیچ مرجع رسمی درباره او اظهار نظر رسمی نکرده و مدتی است در توقیف است، نباید پشتیبانی شود، و اگر شدیدکطرفه قضاوت کردن است؟

مامی خواهیم که مقامات رسمی دولت انقلاب در کارها مراقب باشند چنانکه این اختلافات جنبی بیرونی انقلاب را فرسوده نکند.

**بانک کارگزار:**  
اقای حدیدی گفت در جلسه قبل سئوالی شده بود که احتیاج به تحقیق داشت و در این جلسه جوابگوی آن حواص بود. سئوال این بود: چرا شرکت ملی نفت ایران وجوه ارزی حاصل از فروش نفت را در بانک چیس مانهانان در امریک میلیون بشکه نفت و فروش آن به غرب، گازی که از این نفت جدا می شد، لوله گاز صادراتی به شوروی را برمی کرد. شروع کرده بودند به کشیدن یک خط لوله دوم، برای



# نقدی تحلیلی بر پیش

با انتشار پیش نویس قانون اساسی مردم اکنون با مهم ترین مسأله زندگی اجتماعی خود روبرو شده اند. همه در جنب و جوش و گفت و شنودند. همه می خواهند بدانند که نخستین میوه نهال آزادی چگونه است و کنجکاوند که ميثاق ملی از چه راه نظم و عدالت و آزادی را بهم پیوند داده است. این جنبش فکری را پس از آن همه رکود و خمول باید گرامی داشت. سیاست نعمتی که به ما ارزانی شده در این است که صادقانه در آگاه ساختن هم بکوشیم و همچون کاروانی هوشیار راهی را که با خون و خروش آغاز کرده ایم با صلح و کوشش در راه سازندگی ادامه دهیم.

کاروانیان با گام های استوار و با دل های مطمئن، از ظلمت جهل و استبداد به سوی نور عدل و ایمان روانند. از دشمن پاک ندارند، چرا که تایید الهی را همراه می بینند که فرمود «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور». خودبینی و زیاده طلبی را کفران نعمت می شمارند و می روند تا برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد هم پیمان شوند و جامعه ای را که در ارمان ها دارند تحقق خارجی بخشند.

از هم اکنون باید دانست که گام مهم تر اجرای درست قانون است. زیرا چه فایده که همه آزادی ها و حقوق انسانی را در کتاب های قانون داشته باشیم، ولی حکومت ها آن را محترم نشمارند. در کدام قانون است که شما اشاره ای به آزادی و تساری نمی بینید. لیکن بنام همین مفاهیم عام چه ظلم ها که انجام نمی شود و چه تبعیض ها که رخ نمی دهد. نزاع بیش از اندازه بر سر رنگین بودن شعارها و طین کلمه بیهوده است. باید کوشید تا چهارچوب استواری برای حکومت بوجود آید و از آن پاسداری شود. ظلم هایی را که ملت ایران تاکنون تحمل کرده است همه از بدی قانون اساسی نبوده، بلکه بخش مهمی از آن از بی اعتنایی و تجاوز به اصول سرچشمه گرفته است. پس بایستی نهادهای زیان بار و فسادانگیز را به کتار نهاد و از آنچه باقی می ماند به شدت حراست کرد.

خوشبختانه آنچه را «پیوندهای ناموزون» نامیدیم از پیش نویس نهایی زوده شده است. ولی گاه در این پیرایش افراط شده و پاره ای از اصول مفید فراموش گردیده است و گاه نیز در آرایشی که نویسندگان به اصول پیش نویس گذشته داده اند مفهوم آن را دانسته یا ندانسته تغییر داده اند که باید مورد توجه قرار گیرد.

در این گونه انتقادات، باید از دادن شعار و کلی گویی های سیاسی پرهیز کرد. زیرا مردم در انتظار پیشنهادهای سازنده و مشخص هستند. پس، مقدمه را رها می کنیم و به تحلیل و ارزیابی اصول پیشنهاد شده می پردازیم:

## فصل اول - اصول کلی

در این فصل، چنانکه معمول در بسیاری از مجموعه های قوانین است، از قواعدی که بطور مستقیم با زندگی مردم ارتباط دارد سخنی به میان نمی آید. مقصود بیان مبانی فکری و هدف های قانونگذار است و، به ویژه در قوانین اساسی، طرح برنامه قانونگذاری در آینده و اصولی است که در بنیانگذاری جامعه باید مدنظر گرفته شود. بهمین جهت بهتر این است که «هدف ها» نیز به عنوان فصل افزوده شود تا عنوان «اصول کلی و هدف ها» بتواند مجموعه ای از آنچه مبنای اصول کنونی قرار گرفته است و آنچه را در آینده برای تحقق بخشیدن آن می کوشیم فراهم آید.

فایده مهم آوردن اصول و هدف ها در آغاز قانون اساسی این است که روح و بنیان های اصول دیگر هنگام اجرا و تفسیر قانون معین شود و راهنمای دولت و قوه مقننه و قضائیه قرار گیرد. با تمام اهمیتی که این اصول دارد، نباید انتظار داشت که این فصل حاوی احکام ویژه ای درباره مسائل گوناگون اقتصادی و اداری باشد. برای مثال، اگر از آموزش و پرورش یا خانواده بحث می شود باید ایراد گرفت که چرا نظام آموزش کشور را مبهم گذارده با روابط مالی و عاطفی زن و شوهر و طلاق را به اجمال برگزار کرده است. زیرا، قانون اساسی جای ارائه پایه های حکومت و شکلی است که ملتی در قالب آن به صورت دولت درمی آید به جزئیات روابط اجتماعی سی پردازد؛ به بیان دیگر، قانون اساسی جای طرح قواعد است نه مسائل.

باوجود این، باید توجه داشت که در بیان «اصول کلی و هدف ها» جایی برای جمله های شعارگونه سیاسی وجود ندارد و هر قاعده باید فکر و جهتی را به قانونگذار و مردم الهام کند. عبارات مبهم ممکن است در آغاز تصویب قانون گروه های اجتماعی را فریفته سازد و همه گمان برند که مقصود خود را در خلال آن می یابند. ولی در آینده فسادانگیز است و گروه ها را در برابر هم قرار میدهد: اصل دوم: هدف از اعلام این اصل بیان لزوم «انقلاب فرهنگی» در کتار انقلاب سیاسی است. ولی عبارت چنان طولانی و مبهم انشاء شده که مینا و هدف حکومت آینده در هم آمیخته و به روشنی معلوم نیست به چه چیز اعتقاد داریم و چه می خواهیم بکنیم.

باضافه در مقام بیان مسئولیت انسان، آمده است که «مسئولیت او درباره خویش». پس، این پریش را مطرح می سازد که آیا به واقع نیز به اعتقاد ما مسئولیت انسان تنها درباره خویش است؟ آیا فراموش کرده ایم که در اسلام مسئولیت مهم تر انسان درباره دیگران است و فکر غیر خواهی برخودخواهی غلبه دارد. و آیا تردید داریم که پیامبر فضیلت انسان را در ایثار می دانند و همه را مسئول یکدیگر می شناسد؟ بیگمان مقصود نویسندگان این مفهوم نبوده است و می خواستند لزوم توجه انسان به مسئولیت های خویش را یادآور شوند. ولی نتوانستند چنانکه باید منظور خویش را بیان کنند.

بهر حال، برای پرهیز از این گونه توهم ها و تمیز مبنای اعتقادی جامعه ما از وسایل و هدف ها باید این اصل مورد تجدیدنظر قرار گیرد و، در صورتی که اصرار بر بکار بردن همان الفاظ باشد، پیشنهاد می شود که بدین ترتیب باشد: «نظام جمهوری اسلامی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام بنا شده و در پی آن است تا، با تکیه بر ارزش و کرامت و مسئولیت انسان و نقش بنیادی تقوی در رشد او و استفاده از همه دستاوردهای سوهمند علوم و فرهنگ بشری، هرگونه تبعیض و سلطه جویی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را ریشه کن سازد و به جامعه توحیدی برسد» ولی، بنظر می رسد که جای مفاهیمی مانند «مبستگی ملی» و «شکوفه ساختن استعداد های انسانی» و «زدودن آثار خلاهی فساد سرمایه داری» در هدف های این انقلاب فرهنگی خالی است تا جنبه «ملی و اقتصادی» آن در کتار چهره های معنوی و اخلاقی «جمهوری اسلامی» محفوظ بماند و بر نقش ارشادی اصل افزوده شود.

اصل ۵: لزومی ندارد که در قوانین مبنای شرعی احکام نیز آورده شود. همچنین اعلام تساوی اقوام و نام بردن از فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن، یعنی مردهمی که قرن های ملت را تشکیل می داده اند، به ویژه با وجود اصل ۲۲ که در آن آمده است «همه افراد ملت در برابر قانون مساوی اند» زائد

اگر نظام آموزشی بر این پایه قرار گیرد که هر کس پول بیشتر دهد بتواند معلم و مدیره بهتر برای فرزندانش تهیه کند، قدرت سرمایه هیچگاه اجزیه نمی دهد که استعدادهای یکسان هدایت شود. در چنین نظامی فقر و جهل بسیاری از نیاغ ها را از بین می برد و به بیراهه می کشد. پس، به عنوان نخستین شرط برقراری تساوی، باید آموزش و پرورش رایگان باشد و این امر بطور قاطع در قانون اساسی اعلام شود.

شرط دیگر این است که دولت به روستاها و شهرهای کوچک نیز توجه کند. کشاورزی که به کار فرزندان خود در مزرعه و باغ نیاز دارد به آسانی حاضر نمی شود آنان را برای تحصیل به شهر بفرستد. تحمل هزینه معاش فرزند نیز او را از این اقدام باز می دارد. پس، چه فایده که آموزش در شهرها رایگان باشد و توده های وسیع کشاورزان از آن محروم بمانند؟ چرا دانشگاه های ما در شهرهای کوچک و حتی قصبه ها ایجاد نشود و در اختیار همگان قرار نگیرد؟ بنابراین، پیشنهاد می شود که اصل ۱۰ بدین صورت اصلاح شود:

«همه مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان و همگانی بهره مند شوند و دولت باید امکان این بهره مندی را چنان فراهم سازد که محدود بودن امکانات مادی و معنوی خانواده ها یا دور ماندن از شهرها مانع از شکوفایی استعدادهای آنان نباشد. تحصیل جوانان مستعد و به هنر رفتن ثروت معنوی جامعه نشود. تحصیل ابتدائی برای همه اجباری است و دولت وظیفه دارد وسایل اجرای این فریضه ملی را در سراسر کشور فراهم آورد»

اصل ۱۱ (خانواده): در اینکه خانواده را باید به عنوان مأمونی اخلاقی و معنوی حفظ کرد و آنرا از دستبرد دولت ها و سیاست های گوناگون دور نگاهداشت تردید نباید کرد. زیرا خانواده کانون رشد و نگاهداری آرمان ها و سنت های ملی و اخلاقی است. نخستین اجتماعی است که بشر در آن پای می نهد و در آنجا مفهوم از خود گذشتگی و تعاون را فرامی گیرد، مکتبی است برای اجتماعی کردن انسان و محیطی برای تأمین رشد جسمی و روانی کودک. پس، باید در استواری آن کوشید و در قانون اساسی جای شایسته ای به آن اختصاص داد. در اسلام، رابطه زن و شوهر جنبه عیاشی دارد؛ یعنی، تنها عشق و هوس این پیوند را اداره نمی کند. تکلیف و مسئولیت نیز در آن نقش اساسی دارد. زن به مادر شدن می نازد، چون بهشت را زیر پاهای خود می بیند و پدر به ابقار که جوهر محبت و مبنای قربت است.

با این همه، قانون اساسی جای تنظیم روابط خانوادگی نیست و اصلی که به آن اختصاص داده می شود تنها باید جهت سیر قوانین مدنی را در این راه معین سازد. باضافه، خانواده را نباید با ازدواج و رابطه زن و مرد اشتباه کرد. نکاح مبنای سرافراز تشکیل خانواده است، ولی تمام محتوای آن نیست. هدف این پیوند پای بندشدن همسران به رشد و تربیت فرزندان خانواده است و رابطه عاطفی پدر و مادر با کودکان و چگونگی حمایت مادی و معنوی از نوباگان در آن نقش بسیار مهم دارد.

بنابراین، اصل ۱۱ که تنها به ازدواج پرداخته و از فرزندان غافل مانده ناقص است. نکاح نیز محتوای لازم را ندارد و مبهم و شعار گونه است؛ این جمله که: «... قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد...» چه هدفی را برای قوانین مربوط به خانواده الهام می کند؟ مقصود از استواری ازدواج بر پایه توافق در عقیده و علاقه چیست؟ آیا همین که این توافق و علاقه سست شد آنان می توانند از هم جدا شوند؟ آیا مقصود این است که در آغاز این پیوند توافق در عقیده و علاقه زن و شوهر رعایت شود و نکاح اجباری و مبتنی بر اکراه واقع نگردد؟

بهر حال، هر چه باشد، قانون اساسی جای بیان شرایط انعقاد نکاح و شرایط طلاق نیست و این اجمال گویی در آینده قانونگذاری را دشوار می سازد و اصل را در زمره قوانین متروک درمی آورد.

از جمله: «... روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش های والای انسانی قرار گیرد، نه بر تقاضای ظاهری و مادی و هوسرانی» چه فایده ای از نظر حقوقی و به ویژه در قانون اساسی برده می شود؟ آیا قانون می تواند زن و شوهر را وادار کند که مبنای روابط خود را بر طهارت و تقوی نهد و از تقاضای ظاهری و مادی و هوسرانی پرهیزند؟

حقوق در اداره این گونه روابط انسانی و عاطفی ناتوان است. زیرا وسیله تضمین قواعد خود را ندارد. آنچه در خانواده می گذرد از خصوصی ترین چهره های زندگی است. نه شهادی برای اثبات رفتار نامعتبر همسر بدخلقی می توان آورد نه ضابطه دقیقی برای ارزیابی سلوک او بدست داد. همه چیز نسبی و عرفی و تابع شرایط مادی و معنوی زندگی خاص هر خانواده است و حقوق نمی تواند درباره چنین محیطی بطور شایسته و قاطع تصمیم بگیرد. پس، ناچار به وضع قواعدی مبهم و مجرد مانند لزوم همکاری زن و شوهر و رفتار عادلانه با همسر، می پردازد و تعیین مصداق های همکاری و عدالت را به عرف و اخلاقی وا می گذارد.

درون خانواده را باید به اخلاقی سپرد. آنجا سرزمینی دیگر با نیازهای خاص خویش است. قلعه ای که همیشه به روی قواعد اخلاقی باز است و از آن تخته می کشد و نیرو می گیرد. اخلاق در نفوذ خود به خانواده مانعی هواره ندارد زیرا از روزن دل و به نیروی اعتقاد راه خود را می گشاید و نیازی به ضمانت ماجرای خارجی و حکم زندان و غرامت نمی بیند.

به گمان ما در قانون اساسی از دو جهت می توان مسیر قوانین مربوط به خانواده را در آینده معین کرد و به هدایت قانونگذار پرداخت:

۱- تقدم مصالح خانوادگی بر خواسته های فرضی اعضای آن، که در اصل یازده مورد توجه واقع شده است.

است. آنچه در این اصل اهمیت دارد شعار جمهوری اسلامی است که در آن «گرامی ترین مردم پارسا ترین آنان است» و مفاد آن به عنوان اصل ۵ پیشنهاد می شود.

اصل ۷: در مقایسه مفاد این اصل با آنچه در اصل چهارم پیش نویس سابق آمده بود، باید اعتراف کرد که آن متن با قانون اساسی تناسب بیشتر دارد. زیرا، نه تنها قانون اساسی هیچ کشوری نمی تواند برای مردم جهان حق و تکلیف معین کند و فقط آرمان های فلفلی و اخلاقی ملت خود را اعلام می دارد، التزام به «خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر» که از اصول مورد احترام بین المللی و سیاست دولت ها است در قانون اساسی مورد ندارد. بدیهی است که حمایت از عدل و مبارزه با بیادگری باید در چهارچوب قواعد بین المللی انجام پذیرد، ولی جای اعلام آن در برنامه سیاست دولت ها است. باضافه، قید «پای بند بودن به حاکمیت ملی» در اصل چهارم سابق، این توهم را که جمهوری ما به حاکمیت ملت ها احترام نمی گذارد از بین می برد. و اینک آن اصل:

«جمهوری اسلامی، در عین پای بند بودن به حاکمیت ملی، به سعادت انسان در جامعه بشری نیز می اندیشد و از حکومت عدل و مبارزه با بیادگری در هر نقطه ای از جهان حمایت می کند»

اصل ۸ و ۹: اصل ۸ و ۹ شعارگونه و مبهم است، زیرا: الف - اعلام «استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان» که در اصل ۸ آمده متناسب با قانون اساسی هیچ دولت مستقلی نیست و باید حذف شود.

ب - کلمات «باز رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام» نیز با مفاد اصل ۸ تناسب ندارد

و تکرار این مطلب که جمهوری ما از قواعد اسلامی پیروی می کند در همه اصول ضرورتی بنظر نمی رسد. باضافه، ممکن است این توهم را بوجود آورد که اسلام برای علم هم حشو مرزی دارد.

ج - بخش نخست ماده ۹ که می گوید: «سعی و کار حاصل آن حق هر کس میباشد؛ هیچکس نمی تواند به عنوان مالکیت بر سعی و کار خود (مالکیت رسمی و کار خود چاپ شده که بنظر می رسد اشتباه باشد) امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند...» نامفهوم است و باید برای دریافتن هدف از انشای آن به حسی و گمان متوسل شد. آیا با چنین اصلی می توان روابط پیچیده کارگر و کارفرما را در عصر ما سامان بخشید؟ آیا رفع تزارح بین کار هر کس با دیگران چهره دیگری از جمع بین آزادی ها است یا تعبیری تازه از اصل «لیس للانسان الا ما سعی»؟

بهر حال، معنی این جمله هر چه باشد، از نظر حقوقی درست نیست. زیرا، نه تنها بکار بردن اصطلاح «مالکیت بر سعی و کار» در ادبیات حقوقی ما نامأنوس است، در بسیاری امور شخصی می تواند به عنوان مالکیت معنوی بر حاصل کار خود مانع سعی و کار دیگران شود و هیچکس هم در مشروع بودن حق او تردید ندارد. برای مثال، حق شخص بر علامت تجاری و صنعتی و اختراع و اکتشاف خود، نوعی مالکیت معنوی بر حاصل کار سعی او است نه بر اموال. این مالکیت به او حق انحصاری می بخشد و می تواند به استناد آن از هرگونه فعالیتی که به این حق صدمه می زند جلوگیری کند.

از این هم می توان فراتر رفت و ادعا کرد که انجام هر کاری در اجتماع باعث محدود شدن حق فعالیت دیگران می شود و، برای امکان همزیستی در اجتماع، همه باید این گونه محدودیت ها و ضرها را بپذیرند. حقوق نیز وظیفه دارد که شرایطی فراهم آورد تا جمع بین آزادی ها به گونه ای عادلانه انجام شود. پس، برای جلوگیری از هرگونه ابهام، پیشنهاد می شود که اصل ۸ و ۹ بدین ترتیب اصلاح گردد:

اصل ۸: «جمهوری اسلامی، ضمن ارج نهادن و ترویج صنایع بومی و ملی، کوشش دارد تا از همه علوم و فنون پیشرفته جهان آگاه و از منافع آن بهره مند شود»

اصل ۹: «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم شود که هیچکس مورد بهره کشی قرار نگیرد و کارگران و کشاورزان بتوانند بطور عادلانه از منافع کارشان بهره مند شوند»

علاوه بر این، پیشنهاد می شود تا اصلی بدین مضمون نیز به کشاورزی اختصاص یابد:

«جمهوری اسلامی برای سرمایه گذاری در زمینه کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به آن اهمیت خاصی قائل است و به منظور احیاء و تأمین خودکفایی آن و ترغیب و هدایت نیروی انسانی در این راه، دولت را مسئول و موظف میدانند»

اصل ۱۰: در این اصل آمده است که: «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطور یکسان فراهم کند تا هر کس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سده را پیشرفت او نشود»

با خواندن این اصل، که بی تردید مردهمی است، این پرسش به ذهن می رسد که چگونه می توان امکان بهره مند شدن از آموزش و پرورش را برای همه یکسان فراهم کرد؟ آیا این آرمان انسانی جز با پیش بینی تمهیدهای اقتصادی و حقوقی لازم امکان دارد؟ پس، چرا در قانون اساسی از بیان این تمهیدها خودداری کنیم؟

تمام کسانی که با امر تعلیم و تربیت سروکار دارند، بخوبی می دانند که



# نوین نویسی قانون اساسی

دکتر ناصر کاتوزیان

۲- حفظ جنبه عبادی و معنوی خانواده و جلوگیری از دخالت های ناروای دولت ها در آن.

پس بر مبنای این دو هدف، پیشنهاد می شود که اصل یازده بدین شرح اصلاح گردد:

«خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع و قانون رشد و نگاهداری آرمان ملی و اخلاق است. قوانین بایستی، ضمن حمایت از استواری و سلامت خانواده، چهره معنوی و عبادی آن را حفظ کند و مصالح خانوادگی را بر خواسته های فردی اعضای آن مقدم بدارد.»

اصل ۱۲: این اصل از دو جهت قابل انتقاد نظر می رسد.

الف - معلوم نیست منظور از جمله: «... تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می شود» چیست؟ آیا باید در مسابقه و روی دانشگاه ها دختران مقدم بر پسران باشند؟ آیا برنامه تحصیلی آنان باید تفاوت کند یا پدر و مادر بایستی به آنان توجه بیشتری کنند؟ در قانون اساسی چه جیتی برای قوانین و سازمان های اداری و فرهنگی معین شده است؟ این تمییز برای چیست و از این اعلام مبهم چه امتیازی زنان بر مردان می یابند؟

ب - با خواندن اصل ۱۲، هر قوادنی با این پرسش روبرو می شود که چگونه قوانین راجع به خانواده می تواند برای مادران امکان های معنوی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند پفرات بال به وظیفه پرارح مادری و مسئولیت های بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد؟

آیا باید شوهر را مجبور کرد که برای زن خدمتکار استخدام کند یا نفقه بیشتر به او بپردازد؟ بدیهی است که به این گونه پرسش ها باید پاسخ منفی داد زیرا امکان های مادی و معنوی خانواده مربوط به زن و شوهر و اتحاد معنوی ناشی از پیوند زناشویی است و قانون نقشی در این میان ندارد. پس، آیا منظور این است که دولت به مادران باردار مستمری بپردازد و محل سکنی و معیشت آنان را فراهم سازد؟ این برنامه نیز از لحاظ عملی و اقتصادی با دشواری های گوناگون همراه است و به از بداندلس و تورم جمعیت می انجامد و گمان نمی رود مقصود نویسنده اصل چنین مفهومی باشد.

بطور خلاصه، اصل ۱۲ تعارضی است که برای گرامی داشتن مقام زن در جامعه و خانواده انجام شده و بهتر است حذف شود. زیرا این تومر را نیز ایجاد کرده است که بدین وسیله می خواهد زنان را از مشاغل اجتماعی و اداری براند و محترمانه خانه نشین کند.

با وجود این، انتقاد از شیوه نگارش و پیشنهاد حذف اصل ۱۲ به معنی فراموش کردن اصل فکر حمایت از زنان باردار نیست. جای اعمال چنین فکری در قوانین کار و بیمه های اجتماعی است، که از نظر دادن مرخصی با حقوق منع اشتغال آنان به کارهای دشوار و زیان بار برای کودک و لزوم مراقبت های پزشکی از مادر و کودک، باید مورد توجه قرار گیرد. پس پیشنهاد می شود که در فصل مربوط به حقوق ملت، اصلی بدین مضمون تدوین گردد:

«مادران حق دارند در دوران بارداری و نگاهداری کودک خویش از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه این حمایت را قوانین کار و بیمه های اجتماعی معین می کند»

## فصل دوم و چهارم - دین و زبان رسمی کشور

اصل ۱۳: این اصل یکی از بهترین مواد پیش نویس قانون اساسی است و بیش از سایر اصول نیز بحث و گفتگو برانگیخته است. گفته شد بهترین است، زیرا در آن ضرورت و مصلحت و حقیقت درم آمیخته است: قانونگذار، با این انشاء بخوبی نشان می دهد که به اسلام راستین می اندیشد و کمال احترام را نیز برای اجتهادهای گوناگونی که در این باره شده قائل است. ولی، به این ضرورت هم توجه دارد که برای قانونگذاری باید چهار چوب مشخصی معین کرد.

من در این گفتار، نه در پی طرح مباحث مذهبی هستم نه در جستجوی تقسیم میراث انقلاب که کدام گروه انقلاب را آغاز کرده باشد پیروی آن موثر بوده است. آنچه مرا وادار به طرفداری از تعیین مذهب رسمی کشور می کند ضرورت پاسداری از «جمهوری اسلامی» و حفظ نظم در نهادهای حقوقی آن است، و گرنه این حقیقت را بدیندم که در شرایط کنونی هیچ عملی به اندازه وحدت ما را به مقصود نزدیک نمی سازد. چنانکه در مقدمه ای بر جمهوری اسلامی نیز نوشته ام، یکی از ویژگی های ترکیب پانصد ساله این است که مجلس شورای ملی در وضع قوانین آزادی کامل ندارد و باید قواعدی را که برخلاف احکام اسلام است تصویب کند. چنانکه در اصل ۶۶ پیش نویس نیز همین مفهوم آمده است و گمان نمی کنم در روز آن، به ویژه پس از همه پرسش مربوط به تعیین نظام حکومتی، بدون تردید گرد یکی از وظایف شورای نگهبان این است که به شرحی روشن قوانین برسد و از تنگی قوانینی که از این نظر با قانون اساسی مخالفت دارد جلوگیری کند و شرکت مجتهدان دشورا نیز همین منظور است.

از سوی دیگر، همانند در رژیم احترام به اخوت اسلامی و حفظ وحدت پانصد ساله، باید هم این واقعیت را نیز در نظر گرفت که بین احکام و شیوه اجتهاد و منابع و مدارک آنها بین مذهب گوناگون اسلامی اختلاف وجود دارد. این نیتش ها نتیجه چهارده قرن تاریخ است و همه می دانیم که در پارهای اصول قابل جمع نیستند. پس، چه بهتر که آرمان گرای را به کلی رها کنیم و به واقعیت ها توجه کنیم. واقعیت هایی که هر چند ناگوار باشد وجود دارد.

اکنون، اگر بنظر آن شود که «حاکمیت اسلامی» مرز قدرت قانونگذاری قرار گیرد و مذهب مطلق معیار تمیز آن باشد این مرز را چگونه می توان ترسیم کرد؟ آیا می توان گفت مجلس شورای ملی حق ندارد قاعده ای را تصویب کند

که تنها در نظر یکی از مذاهب مختلف با اسلام مغایرت دارد؟ و اگر چنین شود در برابر توده ای از عقاید و اجتهادهای گوناگون، دیگر برای مجلس اختیاری باقی می ماند و حاکمیت ملی به خطر نمی افتد؟ و برعکس، هرگاه گفته شود که مرز قانونگذاری را احکام مورد اتفاق تمام مسلمین تشکیل می دهد، آیا می توان ادعا کرد که برای حمایت از قواعد شرح تضمین کافی بوجود آمده است؟

مثال ها را روشن تر آوریم. قانونی از مجلس میگذرد و تکلیف وزارت فرزندان ناشی از آن را مشروع اعلام میکند، درباره حرج و تعصب در ارت قواعدی وضع می کند که با شیعه موافق و با سنی مخالف است، سه طلاق را با یک عبارت نمی پذیرد، وصیتنامه به سود خویشان را نافذ می داند. و مانند اینها. تکلیف این احکام در شورای نگهبان چیست؟ آیا این قواعد خلاف احکام اسلام است یا موافق آن؟ این اختلاف را چگونه باید حل کرد و آیا این شیوه قانونگذاری آغاز تقارها و گفتگوهای نامطلوبی نخواهد شد که همه از آن پرهیز داریم؟ یعنی، در جستجوی وحدت به کثرت بیشتر نمی رسیم؟

باضافه، بیشتر قواعدی که اشخاص مایلند تابع مذهب خود باشند، راجع به احوال شخصی است مانند نکاح و طلاق و ارشاد و وصیت و قیمومت. در اصل ۱۳ پیش نویس نیز، چنانکه پیش از آن هم بموجب قانون عالی اعلام شده بود، برادران مسلمان غیر شیعه تابع احکام مذهبی خود هستند و از حیث تجاوز به اعتقادهای مذهبی هیچ نگرانی ندارند. ولی، اگر مذهب رسمی معلوم نباشد و مرز قانونگذاری «اسلام» معین شود، این حکم خاص نیز باید از بین برود و مسلمانان در همه امور و از جمله احوال شخصی تابع قوانین شوند. زیرا هیچ منطقی دیگر نمی تواند برای اهل تسنن امتیازی بیش از شیعیان قائل شود. آنگاه، با وجود اکثریت قاطعی که شیعیان در مجالس قانونگذاری و شورای نگهبان خواهند داشت و با نفوذ انگاران پذیرد که رهبران مذهبی شیعه در میان مردم و حتی ارکان دولت دارند، این احتمال همیشه وجود دارد که قوانینی برخلاف قواعد احوال شخصی یکی از مذاهب تسنن از مجلس بگذرد و پیروان آن مذهب را ناچار به اطاعت سازد. پس، اگر واقع بین باشیم و به تعارف ها و تعصب ها توجه نکنیم، آیا عاقلانه تر نیست که مذهب رسمی شیعه باشد و سایر مسلمانان از حیث احوال شخصی تابع قواعد خود باشند؟ و آیا کسانی که اصرار دارند تا نامی از مذهب در قانون اساسی برده نشود و «اسلام» دین رسمی باشد، اعتقادهای مذهبی قوم خود را در معرض یک خطر حتمی قرار نمی دهند و اسباب یک ستم مذهبی را فراهم نمی آورند؟

از احکام مذهب بگذریم و نگاهی به بازتاب آن در آداب و رسوم اجتماعی داشته باشیم. مرسوم این است که عیدها و عزاداری ها و تعطیل ها بر مبنای مذهب رسمی تنظیم می شود. اکنون، اگر تنها دین اسلام را، قطع نظر از مذاهب گوناگون، مورد توجه قرار دهیم، تکلیف این مراسم چه می شود؟ خواهید گفت شورای محلی در این باره تصمیم بگیرند. ولی تصمیم درباره تعطیل ها، اگر بطور مطلق جنبه محلی بخود بگیرد، نظم اداری کشور بر هم می خورد، باضافه، آیا گونه گونی مراسم در یک روز احتمال برخورد و اختلاف را بوجود نمی آورد و تخم نفاق نمی پاشد؟ آیا بهتر نیست رسم دیرین را که با آن خو گرفته ایم همچنان نگاه داریم و نیروی خویش را در کارهای مهم تری صرف کنیم؟

از همه اینها گذشته، در اصل ۱۴ اشاره شده است که شوراها محلی می توانند درباره عیاد و مراسم مذهبی، با رعایت ضرورت های اجتماعی هراستان، تصمیم بگیرند و از این حیث نیز بیم هیچ تضییق و فشاری بر گروه های مسلمان وجود ندارد. در پیش نویس جدید، از نظر حقوق اجتماعی نیز هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی پیش نمی خورد. پس، از خود بیروسیم بر سر چه بحث داریم؟ آیا شیعیان، پس از چهارده قرن مبارزه و کتلر مانند از حکومت، اکنون استحقاق این را ندارند که مذهب رسمی کشور را همچنان حفظ کنند؟ و آیا دیگر برادران مسلمان نمی خواهند به اعتقاد اکثریت قاطع هم میهنان خود احترام بگذارند؟

به گمان من مساله، آن گونه که لازم است، هنوز طرح نشده و درباره آن اندیشه کافی نگردیده ام، و گرنه تعیین مذهب رسمی در کنار دین اسلام به عنوان یک ضرورت و همان گونه که در سایر کشورهای اسلامی نیز رعایت شده است، نباید نگرانی یا بحثی را بوجود آورد و یا تقاری را بین مسلمانان باعث شود.

آنچه می تواند مبنای خرد گیری بر اصل ۱۴ شود این است که باید مذهب همه مسلمانان معین و محترم باشد و بهتر این است که از نام بردن مذاهب مهم در قانون خودداری شود.

اصل ۱۵: این اصل نیاز به داشتن سرفصل ویژه ای ندارد و بهتر است در فصل دوم، که مربوط به امور فرهنگی (دین و زبان و خط) کشور است، قرار گیرد. باضافه، در اصل ۱۶، درجایی که استفاده از زبان های محلی آزاد شناخته شده است، باید گفته شود که در حدود قانون شوراها محلی یا در حدود قانون، زیرا در این قانون باید کیفیت حفظ زبان فارسی در کنار لهجه های محلی معین گردد و آموزش در مدارس چنان نباشد که وسیله تقلم بین ایرانیان از بین برود و بر یکی از عوامل مهم همبستگی ملی صدمه برسد.

اصل ۱۷: این اصل نیز باید در فصل دوم (امور فرهنگی) یا فصل سوم (حاکمیت) آورده شود زیرا روح کشور، به اعتباری شناخته حاکمیت و به اعتبار دیگر در زمره امور فرهنگی است. بدین ترتیب، فصل چهارم از قانون حذف می شود و در فصل دوم ادغام می گردد.

## فصل سوم - حاکمیت ملی و قوانین ناشی از آن

اصل ۱۵: پاروای از مردم بر این اصل خرد گرفته اند که چگونه حق حاکمیت در آغاز اصل از آن همه مردم است و در پایان حق الهی توصیف شده که با حاکمیت مردم تعارض دارد زیرا نمی تواند حق الهی را از مردم بستاند و هم نباشد.

این ایراد از شیوه نگارش اصل ۱۵ ناشی می شود نه از مفهوم آن: باید دانست که بکار بردن کلمه «حق» در مورد «حاکمیت» به ویژه در اسلام درست نیست حق، امتیازی است که به شخص یا گروه داده می شود که آن را به سود خود بکار برند و بهر شکل که بخواهند در آن تصرف کنند یا به دیگری واگذارند. در حالی که حکومت امانت است. حاکم، وظیفه دارد تا از ودیعه ای که به او سپرده شده است همچون امانتی دلسوز پاسداری کند. بیگمان در راه اجرای این تکلیف «حق» نیز پیدا می کند تا تصمیم های لازم را بگیرد ولی در اتخاذ این تصمیم ها باید در اندیشه عموم و حفظ امانت خود باشد نه سرجوبی و مصلحت گرایی برای خویش. به بیان دیگر، حاکمیت آمیزه ای از حق و تکلیف است: تکلیف به دوش گرفتن بار امانت و حق اجرای این تکلیف.

در نظریه الهی حکومت، خدا در خلق جلوبه می کند دست او پشتیبان جماعت است و هر چه جمع بخواهد حق نیز می خواهد. ولی، با این همه، پاسداری از جمع از مسئولیت های هر انسانی است که چون شیبانی باید از مردم نگاهبانی کند. در این راه نیز آزاد و مختار نیست و بایستی به نظام خداوندی پای بند باشد و به احکام الهی تجاوز نکند. بر همین مبنا است که گفته می شود در «جمهوری اسلامی»، در عین حال که حکومت با مردم و بر مبنای شوراها است، مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی برخلاف احکام اسلامی وضع کند. زیرا، مردم، به عنوان امانتدار خداوند اختیار تجاوز به مبنای حکومت ندارند. حاکم نیز حق ندارد در پی کسب قدرت یا سوء استفاده از آن برآید. زیرا او (خواه فرد یا جمع) نماینده و وکیل و خدمتگزار دیگران است.

در پیش نویس سابق قانون اساسی، در بکار بردن کلمات و بیان مبنای حکومت وقت لازم شده بود. چنانکه در اصل ۱۷ آن پیش نویس می دیدیم: «حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی تواند این ودیعه الهی را به خود اختصاص دهد». اکنون نیز پیشنهاد می شود که کلمه «حق» از کنار «حاکمیت ملی» حذف شود و در سطر دوم اصل نیز بجای «حق الهی» و همگانی نوشته شود «ودیعه الهی» یا «امانت الهی».

همچنین، لازم است که در اصل دیگری شیوه اعمال حاکمیت ملی معین شود تا برای آینده معلوم باشد که «حاکمیت ملی» در چه قالب و صورتی جنبه رسمی و قانونی می یابد. این اقدام زاید و تشریفاتی نیست و از بسیاری سوء استفاده های احتمالی جلوگیری می کند. پس، پیشنهاد می شود که مفاد اصل ۱۳ پیش نویس سابق به این مضمون:

«حاکمیت ملی از راه اعلام مستقیم رأی عمومی در رفراندوم یا بوسیله نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی اعمال می شود»

در پیش نویس کنونی نیز آورده شود.

اصل ۱۷: در این اصل، باید مقامی که حق درخواست همه پرسش را دارد معلوم شود، و گرنه زیاده روی در آن باعث از بین رفتن اقتدار مجلس شورای ملی و نظارت نمایندگان مردم بر اعمال قوه مجریه می شود. در اصل ۱۶ آمده است که این اقدام در مورد تصویب لایحه یا عهده نامه به پیشنهاد رئیس جمهور انجام خواهد شد. ولی از کلمه «پیشنهاد» چنین بر می آید که طرح قانونی نهایی او نیست، باضافه، همه پرسش ممکن است در باره تصویب «مصلحت قانونی» یا اقدام مهم اجتماعی و سیاسی از جانب قوه مجریه باشد و آن را نمی توان محدود به لایحه و عهدنامه کرد. پس، برای روشن شدن تکلیف این امر و بر، برای اینکه رجوع به آرای عمومی هیچگاه به عنوان جریه ای به زین مجلس بکار نرود، پیشنهاد می شود که جمله «... لزوم رجوع به آرای عمومی به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی امر از می شود» در اصل ۱۷ اضافه گردد.

اصل ۱۸: در این اصل جمله «باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شده» زاید است. زیرا، در اصل ۱۴ آمده است که دادگاه به حکم قانون ایجاد و تشکیل می شود. قانون نیز، بر طبق اصل ۶۶ نباید برخلاف احکام اسلامی باشد. پس، چه لزومی دارد که هومه اصول این مطلب تکرار شود؟ آیا چنین می پنداریم که این تکرارها بر ایمان ما می افزاید؟

باضافه، این جمله ممکن است دستاویز انحلال دادگستری کنونی و توجیه این ادعا شود که دادگاه ها و آیین دادرسی آن باید بجهت سادگی پیش بینی شده در قوه باشد و تنها بوسیله روحانیون انتصابی اداره شود. در حالی که این امر در وضع کنونی جهان به مصلحت اسلام و جامعه ماست. ما پیمان بسته ایم که گامی برخلاف اسلام راستین بر نداریم، ولی هرگز این را ادعا نداریم که می توانیم با جهان کنونی قطع رابطه معنوی کنیم. چنان کوتاه بین نیز نیستیم که نتوانیم ضرورت های زندگی کنونی را در برابر می توانایی اجتهادهای مردمی و سازنده را برای حفظ نهادهای اسلامی از دست دهیم.

ما در زمره منابع احکام خود عقل مستقل را نیز داریم تا بیاری آن نیازهای کنونی خود را برآوریم. ولی، باید این انصاف را داشته باشیم که تنها کسانی می توانند از این وسیله عقلی استفاده مطلوب را ببرند که جهان و جامعه خود را بشناسند و ضرورت های آن را بدانند.

من هرگز نمی خواهم ادعا کنم که روحانیون چنین پیشی را ندارند، زیرا اعتقاد دارم بهایت لباس نباید کسی را محکوم کرد یا معاف از دیگران شناختن لباس تقوی و علم مبنای نظیفات است و رنگ و روی در عالم معنی راه ندارد. ولی، در موقع جلسه کنونی ناگزیر از بیان این نکته هستم که نباید مبنای استدلال را بر این قرار دهیم که در دادگاه ها تنها باید قه ایرا شود در آن جنبه چیز پیش بینی شده است. پس، و تنها کسانی باید در دادگستری بیایند که قله باشند. بسیاری از معاری چنین به روابط بین الهی و نظام حکومت جدید ارتباط دارد که از راه لباس یا قیقه در قه آمده است. به دشواری می توان به راه حل مطلوب و عاقلانه نسبت به آنها دست یافت.

به عنوان مثال، دعوی مربوط به بیمه و مسئولیت های ناشی از حمل و نقل هوایی و هوایی و سایر شرکت های تجاری و صلاحیت دادگاه ها و تطبیق و تعارض قوانین و نفت و در حال حاضر دیگر، در قه طرح شده است و راه حل مشخصی ندارد. نمی توان این بار گران را به تنها قاضی واگذار کرد و به انتظار راه حل های گوناگون و گاه متعارض نسبت آنها را معقول این است که مجلس شورای ملی راه حل جای تو و در عین حال اسلامی این امور را بیابد و به صورت قانون در قوه قضایی قانون را اجرا کند و در فهم و تفسیر آن مجتهد و کارآمد باشد.

بقره در صفحه ۶



### طرح پیشنهادی برای حل

دکتر حسن بشر

۳

## مشکل درمان و بهداشت

در شماره گذشته راجع به شبکه های درمانی یک هرم است که قاعده آن واحدهای درمانی گفتگو کردیم و در این شماره توضیح خواهیم داد که ساختمان شبکه باید چگونه باشد.

ساخت شبکه

شبکه درمانی یک محدوده جغرافیایی را از روستا تا مرکز استان در برمی گیرد و به آن زیر پوشش شبکه قرار می دهد تا شبکه تمام آن خدمات درمانی می دهد.

یک شبکه وقتی می تواند خدمات درمانی خود را به صورت خوب و کافی انجام دهد که دارای محدوده ای متناسب و محدود باشد و مسئولیت درمانی جمعیتی بیش از سیصد تا پانصد هزار نفر را نداشته باشد. اما در اوضاع و احوال فعلی که امکانات محدود است ناچار بایستی محدوده جغرافیایی را وسیعتر گرفت و کم کم امکاناتی به وجود آورد که شبکه های وسیع به تدریج تبدیل به شبکه های متناسب شود.

در استان به نسبت وسعت و تراکم جمعیت و وضع راهها و دوری و نزدیکی اجتماعی به یکدیگر تعداد شبکه های درمانی متغیر و مختلف خواهد بود از سوی دیگر هر منطقه ای به مناسبت امکانات درمانی موجود و اسکان تعداد پزشکان متخصص در آن و تعداد تحت بیمارستانها می تواند شبکه ای مستقل و یا به یکس، شبکه ای وصل به شبکه استان داشته باشد. مثلا شهرستان آبادان با وسایل پزشکی، بیمارستانها و تعداد پزشکان متخصصی که دارد می تواند شبکه ای مستقل از مرکز استان یعنی اهواز داشته باشد. اما در حال هر شبکه ای بایستی بر اصل واحدهای روستائی و دربرگرفتن تعداد قابل توجهی از روستاها استوار باشد.

رو بهرفته شکل سازمانی هر شبکه ای شکل

درست شده که نگهداری ارز ها در بانکهای خارج است گرفتن بهره است اما بهتر نیست که میزان بیشتری از این ارز را داخل کشور کنیم از پول خارجی در داخل کشور قابل استفاده بحدود ۶ میلیارد و اندی دلار ارز در کشور های دیگر صدور و غیر قابل استفاده در حسابهای پس انداز سوره ثابت نگهداری می شود بعنوان پشتوانه ریال مملکت یک دلیلش اینست دلیل دیگر برای واردات است چون ۶۰٪ درآمد ارز ماصرف خرید کالا می شود پس موردی ندارد که ارز وارد کشور کنیم.

بهره در حکومت اسلامی

سنال شده بهره در بانکهای خارجی در حکومت اسلامی مورد قبول است؛ مادرا راه ایجاد یک حکومت اسلامی هستیم بطور می شود یک مورد را که بفتح جامعه است نفی کرد و سایر دستورات که ممکن است بفتح جامعه هم نباشد را درست دانست در رابطه با خارج اگر قرار باشد موضوع بهره حذف شود مشکلاتی برای ما ایجاد خواهد کرد باید کمی واقع گرا باشیم.

سنال شده چرا و بجه دلیل دلار شناور نمی شود ولی قیمت آن شناور است؛ رابطه بین دلار و ریال رابطه ای تصنیی در ایران است در سال ۱۳۵۱ دلار شناور شد

نحو مطلوب را از کادرها وسایل درمانی و بهداشتی فراهم می کند و بدون توجه به این سیستم کادری کیکی غالباً نمی تواند مقید باشند و گاهی وجود آنان مایه زیان هم می شود.

۴ - این سیستم امکان می دهد که با وجود کادری محدود بهداشتی و درمانی و کمبود پزشک که موجود است قدرت پوشش بهداشتی و درمان را به بالاترین سطح ممکن برسانیم.

۵ - سیستم شبکه از سرگردانی بیمار می کاهد و تشکیلات آن طوری است که هیچیک

از واحدها در برابر بیمار و درمان او نمی توانند از خود سلب مسئولیت کنند.

۶ - پیش گیری - بیماریابی و پیگیری که از اصول اساسی بهداشت و درمان است به صورت مطلوبی در جامعه میسر و ممکن می شود.

۷ - سرپرستی و نظارت که مهمترین اصل مدیریت در هر کار و از جمله در کار بهداشت و درمان است در نظام شبکه عملی و قابل انجام می شود.

ادامه دارد

### نمایشگاه بهرام دبیری

روز چهارشنبه گذشته چهار قطعه تابلوی نقاشی رنگ روغن هر یک به ارتفاع و عرض یک متر و نیم متصل به یکدیگر کار بهرام دبیری دوست هنرمند نقاش و نویسنده و مترجم ما، در ساختمان شماره ۱ جنبش به نمایش گذاشته شد. این چهار تابلو قسمتی از یک سلسله تابلوهائی که تصویر انقلاب ایران را در صحنه های مختلف

روز چهارشنبه گذشته چهار قطعه تابلوی نقاشی رنگ روغن هر یک به ارتفاع و عرض یک متر و نیم متصل به یکدیگر کار بهرام دبیری دوست هنرمند نقاش و نویسنده و مترجم ما، در ساختمان شماره ۱ جنبش به نمایش گذاشته شد. این چهار تابلو قسمتی از یک سلسله تابلوهائی که تصویر انقلاب ایران را در صحنه های مختلف

در طرف راست، در ادامه دنیای آدمان، چهره های دیگری از انقلابیون را خواهم کشید و روایت وسیعتری از کار زندگی انسانها خواهم کرد. تا در آغاز این دنیا به آدم و حوا برسیم. در طرف چپ، چهره کاملتی از امپریالیزم، نیروی شتر ارتش، سلاح ها و شهوت و قدرت و سهمی از ظلم و ستمی که این نیروهای شتر و پهلیدی در طول تاریخ با انسانهای پاک کرده اند. و در نهایت دنیای شتر، میمون ها را خواهم کشید.

«به بانگ چنگ بگویم ان حکایتها»  
که از نهنن آن دیگ سینه میزد جوش

(حافظ)

این پرده حاصل دو ماه و اندی کار، روزی ۶ تا ۷ ساعات از فروردین ۵۸ به اینطرف است. آنچه هدف من بوده: روایت است از انقلاب ایران دست آخر جدال میان خیر و شر و نقطه مصاف این دو نیرو به گمان من انقلاب ایران، پیشاپیش نیروی خیر، مرغ آمین خلق، امام ایستاده است. پشت سر امام، انسان، عشق، کار و رنج و شهادت و آنطرف گردانندگان مجلس شتر، شاه و دروازه دستانش، ثروت و قدرت و شهوت، و فرشته نگهبان چنین دنیای، شیطان امپریالیزم. مایه رنجوری من تو.

این پرده از دو طرف ادامه خواهد یافت. آنچه در اینجا می بینید یک سوم پرده ای است که مشغول کشیدنش هستم. لکن دیدم - در همین حدم برای چند روزی قابل نمایش است و ضمناً خواستم حاصل این مقدار کار را با شما ها ببینم.

این پرده از دو طرف ادامه خواهد یافت. آنچه در اینجا می بینید یک سوم پرده ای است که مشغول کشیدنش هستم. لکن دیدم - در همین حدم برای چند روزی قابل نمایش است و ضمناً خواستم حاصل این مقدار کار را با شما ها ببینم.

بهرام دبیری  
۳۰ خرداد ۵۸

### مسائل روز

بقیه از صفحه ۳

طبقه کارگر و هوادار زحمتکشان هستیم یا نه؟ بله هستیم. عملاً هستیم. شعار و تئوری هم باید متناسب با عمل باشد. ما شعار و عمل افراد و احزاب طرفدار زحمتکشان و کارگران را دیده ایم. حزب توده اعلام می کرد و شعار می داد که حزب طرفدار رنجبران است. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ما را به زندان قزل قلعه بردند. دکتر مرتضی یزدی همیشه از رهبران حزب توده بود و به طرفداری از طبقه کارگر شعار می داد. حتی وقتی حزب توده با قوا و سلطنته ائتلاف کرده و سه وزیر به کابینه او فرستاد یکی همین دکتر مرتضی یزدی بود. در زندان قزل قلعه اطاق اوجنب اطاق ما بود. طرف دیگر اطاق ما هم یک کارگر توده ای زندانی بود. روزی این کارگر توده ای یعنی رفیق حزبی دکتر یزدی که طبیب است بیمار شد. حالتش وخیم شد. ما برای او برنج گرفتیم و کته بخنیم. از آقای دکتر که در اطاقش میخوابید و ماست داشت قدری ماست برای مریض خواستیم. ماست را داشت و نداد. گفت جهنم که مرد.

اما این دکتر یزدی رهبر طرفداران طبقه کارگر غایت با وساطت حکیم الملک و علاء و سیدضیاء از زندان درآمد. ما روشهای عملی کسانی را که تظاهر به طرفداری از کارگر می کردند و لباس کارگری می پوشیدند تا عوامفریبی کنند دیده ایم و چنین تظاهرات عوامفریبانه ای نخواهیم کرد.

ساعت ۸/۵ بعد از ظهر جلسه بحث و انتقاد پایان یافت.

شناور شدن اینست که رابطه اش با طلا قطع شد. و چون ریال هم با دلار در رابطه بود ریال هم شناور شد و این رابطه مواج شد. امروز ریال به دلار بستگی ندارد از نظر صندوق بین المللی پول بستگی به حق برداشت مخصوصی است رابطه ریال با این حق برداشت مخصوص تثبیت شده اگر توجه بکنیم به اینکه تغییر نرخ ریال و دلار را انجام بدهیم با محاسبه ای که شده ریال تضعیف خواهد شد. و این مسئله راحل نمی کند بلکه مشکلی هم به مشکلات اضافه می کند سنال شده زمانی که ارز مادر بانکهای خارج است چگونه می شود استقلال سیاسی و اقتصادی داشت زیرا دولتها می توانند حساب مارا مسدود کنند همانطور که وجوه دولت مصر را کشورهای عربی مسدود کردند من تخصصی در این مورد ندارم باین سادگی هم نیست که دولتها اعتبار خود را از بین ببرند و وجوهات مارا مسدود کنند دیدیم که بعد از ملی کردن بانکها دولت ایران برای حفظ حیثیت اعتبار بین المللی اموال خارجی مارا مسدود نکرد بلکه گفت: آنچه حق مشروع شماست باید بگیرید.

نایب حسینی

از مسائل الهائی می شود درباره اینکه آیا حزب طرفدار

پس از تحقیق معلوم شد که وجوه حاصل از فروش نفت در بانکهای کشورهای مختلف چه امریکائی چه اروپائی و حتی کانادا نگهداری می شود. و این برای دریافت نرخ بهره ای است که حاصل مامی شود و یک منبع ارزی است.

اما بانک چیس مانهاتان بصورت یک بانک کارگزار معامله می کند وقتی شرکت ملی نفت ایران با شرکت طرف قرار داد وارد مذاکره می شود. وقتی توافق رسیدند شرکت خریدار بانک را برای پرداخت پول معرفی می کند این کار از نظر تجاری درست است چیس مانهاتان اعتبار آن شرکت را برای شرکت ملی نفت ایران تأیید می کند و پس از برگیری اسناد را به چیس مانهاتان می فرستد و او به بانک طرف می گوید که پول را به انجا بریزد ولی دلیلی ندارد که پول در چیس مانهاتان باقی بماند بلکه پول را شرکت ملی نفت ایران می گیرد و در بانکهای مختلف می گذارد.

اماد مورد ایجاد بازار پولی مسئله به این سادگی نیست بلکه اعتبارات مالی ایران باید به حد برسد که جزو تصمیم گیرنده های مالی دنیا قرار بگیرد.

در مورد قانون اساسی هم باید بگویم دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی ممکن نیست و دموکراسی اقتصادی یعنی درست گرفتن تمام مراکز تصمیم گیری مالی بوسیله دولت است. که دولت بازرگان با قدمهایی که برمی دارد چنین نویدی را می دهد.

### نقدی تحلیلی

بقیه از صفحه ۵

شود در امور جسمی، مانند تقسیم ترکه، دادگاه تمیز حق می دهد، بدون اینکه راه حل افنی باشد کار اصلی دادگاه نیز حل و فصل دعوی نیست. در دادگاه اسلامی هدف اجرای عدالت است نه حل و فصل دعوی.

بنابراین پیشنهاد می شود که اصل ۱۸ بدین شرح اصلاح گردد:

«اعمال قوه قضائیه با دادگاه های دادگستری است که به تمیز حق و اجرای عدالت می پردازد»

اصل ۱۹: در این اصل، برخلاف آنچه در مورد قوه مقننه و قضائیه آمده است از حدود اختیار قوه مجریه و چگونگی وظایف آن هیچ چیز گفته نشده است. در حالی که ما از تجاوز قوه اجرایی به دو قوه دیگر رنج بسیار برده ایم. حقوق هر جامعه زائیده تاریخ آن جامعه است و بر سنت ها و ارمان های مردم تکیه دارد پس، ما به تعیین حدود این قوه نیاز فراوانی داریم.

نگرانی از این است که، تمهید کنندگان این پیش نویس، نه تنها تعریفی از

شود در امور جسمی، مانند تقسیم ترکه، دادگاه تمیز حق می دهد، بدون اینکه راه حل افنی باشد کار اصلی دادگاه نیز حل و فصل دعوی نیست. در دادگاه اسلامی هدف اجرای عدالت است نه حل و فصل دعوی.

بنابراین پیشنهاد می شود که اصل ۱۸ بدین شرح اصلاح گردد:

«اعمال قوه قضائیه با دادگاه های دادگستری است که به تمیز حق و اجرای عدالت می پردازد»

اصل ۱۹: در این اصل، برخلاف آنچه در مورد قوه مقننه و قضائیه آمده است از حدود اختیار قوه مجریه و چگونگی وظایف آن هیچ چیز گفته نشده است. در حالی که ما از تجاوز قوه اجرایی به دو قوه دیگر رنج بسیار برده ایم. حقوق هر جامعه زائیده تاریخ آن جامعه است و بر سنت ها و ارمان های مردم تکیه دارد پس، ما به تعیین حدود این قوه نیاز فراوانی داریم.

نگرانی از این است که، تمهید کنندگان این پیش نویس، نه تنها تعریفی از

بدین ترتیب، دادگستری هیچگاه بی نیاز از تخصص و دانش حقوقدانان متمهد و مسوول نخواهد بود و اجتهاد در قوانین را نیز نمی توان خارج از حدود صلاحیت دادرسان دانست. به بیان دیگر، دادگستری ما برای اسلامی شدن نیاز به یک تحول ارام ولی بنیادی و معقول دارد. انقلاب ناگهانی و شتابزدگی ما را به بیراهه می کشد و باید از آن پرهیز کرد. شاید همه این نگرانی ها بیهوده باشد. ولی قانون اساسی باید چنان تنظیم شود که جایی برای راه حل های انحرافی باقی نماند.

۲- وظیفه دادگستری به رسیدگی به دعوی و حل و فصل آنها محدود نمی

ادامه دارد



بعل اید و در صورت عدم انجام کلیه تدابیر دفاع ملی تلفات در حدود ۲۳ میلیون تا ۱۰۰ میلیون وحی ۱۶۵ میلیون نفر خواهد بود در اتحاد شوروی حدود تلفات ۲۳ میلیون تا ۱۰۰ میلیون و ۷ تا ۸۰ درصد خرابی منابع اقتصادی را در بر خواهد داشت.

وقایع پس از حمله

در گزارش مقایسه های قابل توجهی از ظرفیت و قدرت باقی مانده دو جامعه و دو رژیم مزبور بعمل آمده است. هرگز در موضوع میهن دوستی بزمندگان خوشبین نیباشد و میگوید که آمریکائی متوسط دست به غارت و چپاول میزند و به آنارشی روی خواهد آورد و امکان دارد کشور به مناطق مختلف تقسیم شود که با یکدیگر به نزاع خواهند پرداخت و باعث خرابیهای دیگری خواهند شد. در باب مسئله اقتصادی آمریکا ممکن است وضعی برابر با اوضاع قرون وسطی پیدا نماید.

در اتحاد شوروی، دستگاه حزبی برای باقی ماندن حق تقدم خواهد داشت. پناهگاههایی مجهز بوسایل ایمنی در حدود یکصد و ده هزار نفر از اشخاص صاحب مقام و با نفوذ در سطوح مختلف را نجات خواهد داد - وسیستم بهتر خواهد توانست اوضاع را در فقدان و کمیابی حاد که نتیجه جنگ اتمی خواهد بود اداره نماید. آشوب و بلوا نسبتاً محدودتر خواهد بود در جائیکه مردم عادت ندارند بدون اجازه از جایی به جای دیگر نقل مکان نمایند و مردم متوسط که با درهم برهمی و ریاضت و سختی آشنائی دارند بهتر خواهند توانست زندگی در پناهگاه ها را تحمل نمایند. بالاخره نویسندگان این گزارش اظهار میدارند که حتی یک حمله «صد قدرت» و کمتر از خسارات جنگ بین الملل دوم به روسیه صدمه خواهد زد در حالیکه اتانزونی تجربه از دست دادن میلیونها انسان را ندارد بالعکس، جنگ اتمی باعث تشدید تمایل به «فروج از روسی بودن» در اتحاد شوروی خواهد شد. ملل غیر روسی کمتر از بین میروند زیرا کمتر در اجتماع شهری قرار دارند.

لوموند مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹

در حاشیه قرارداد سالت ۲

یک جنگ اتمی چه عواقبی برای شوروی و آمریکا دارد

میشل تاتو

تخریبی بمب امریکائی کمتر است: در حدود ۸۳۶ هزار کشته و یک میلیون و ۵۲۸ هزار نفر زخمی یعنی ۷۳ درصد از کل توانائی بنا بر خصوصیت سکنه نابود میگردد. حمله بیشتر «مردمی» اگر بتوان این صفت را بکار برد، وقتی که آسیب پذیری فشفشه های «میتوت من» امریکائی مورد بحث قرار میگردد، مربوط است به حمله ای که به نام «صد قدرت» معروف است. تخریب مخازن زیر زمینی فشفشه ها که میبایستی انفجار در سطح زمین انجام گیرد و مقدار زیادی از خرابیها مربوط به ریزش رادیو اکتیو است. تعداد تلفات در قسمت اعظم منوط به جهت شدت باد خواهد بود. حدود ۲ تا ۲۲ میلیون کشته در مدت ۳۰ روز در آمریکا و از ۳/۷ تا ۱۳/۵ میلیون در اتحاد شوروی.

اما در باب «حمله بزرگ» که متوجه «هدفهای نظامی و اقتصادی» خواهد شد، ۲۰ میلیون کشته در آمریکا بجای خواهد گذاشت اگر همه چیز در شرایط «خوب» انجام گیرد، یعنی اگر تخلیه محل ها و استفاده حداکثر از وسایل ایمنی

۲۵ مگاتنی استفاده کند و در ارتفاع ۵۳۰۰ متری منفجر شود دیگر نمیتوان از مرده ها حرف زد بلکه باید زنده ها را شمارش کرد که هرگز از ۱/۲ میلیون تجاوز نخواهد نمود یعنی ربع جمعیت باقی میماند. این اعداد عظمت قدرت انفجاری بمبی را که در اختیار اتحاد جماهیر شوروی است بخوبی نشان میدهد.

سناریوی دوم حمله ای یکک ۱۰ وسیله حمل بمب های اتمی به مناطق تصفیه خانه های نفتی دو کشور صورت گیرد در آمریکا ۷۷ تصفیه خانه منهدم خواهد شد که مساوی است با ۶۲ درصد ظرفیت کلی کشور. حمله ۵ میلیون کشته بجای خواهد گذاشت که از آن ۵۵۰ هزار نفر در شهر فیلادلفیا اتفاق خواهد افتاد که دلاری دو تاسیسات مهم در نزدیکی خود میباشد. در اتحاد شوروی کافی است که به ۲۲ تصفیه خانه صدمه وارد شود تا ۷۳ درصد ظرفیت کلی وسی چهار مخزن را از بین ببرد که ۱۶ درصد ذخیره از بین خواهد رفت. حمله گسترده کتری به نسبت اتانزونی خواهد داشت زیرا تراکم جمعیت در آنجا و نیز قدرت

واشنگتن - در زمانیکه آقایان کلر و ویرتوف مشغول امضاء قرار داد سالت ۲ میباشند گزارش می آید که طرف سازمان مربوط به کنگره منتشر شده است مبنی آن چیزی است که مگاتن ها، قدرت تخریب و دیگر مسائل فنی قرار دادها مفهوم انسانی را پوشیده میدارند. در زیر عنوان «اثرات جنگ اتمی» مطالعه مزبور که توسط دفتر تحقیقاتی بررسی های تکنولوژیک ارگانسیم مربوط به کنگره به عمل آمده است نتایج درد و پدل بمب اتمی را در جامعه آمریکائی و شوروی آرزوایی نموده و سناریوهای مختلف حملات «برگزیده» و محدود را مورد بحث قرار میدهد.

اولین سناریو موضوع تخریب تقریباً هم زمان «دلتروا» و «لنین گراد» را مورد نظر قرار میدهد. اهمیت این دو ناحیه قابل مقایسه با هم میباشد (۲/۳ میلیون سکنه هر یک) با یک بمب اتمی یک مگاتونی (یک میلیون تن مواد منفجره کلاسیک یا پنجاه برابر نیروی بمب هیدروژنی) که در سطح زمین منفجر شود تخریب کلی در شعاع ۲/۷ کیلومتر و تقریباً کلی در شعاع ۵ کیلومتر، سوختگی های درجه ۲ تا شعاع ۱۰ کیلومتر، اثرات فوری این انفجار خواهد بود تعداد تلفات بر حسب اینکه حمله در روز اتفاق افتد که ساکنین در محل کار حاضر میباشند و یا در شب انجام گیرد متفاوت خواهد بود ولی حداقل میتوان ۲۲ هزار کشته و دو برابر آن زخمی را در «دلتروا» برآورد نمود بدون در نظر گرفتن تلفات بعد از ریزش رادیو اکتیو. اگر بمب در جزیره ارتفاع ۱۸۰۰ متری منفجر شود دیگر ریزش رادیو اکتیو وجود نخواهد داشت ولی تعداد تلفات از ۲۲۰ هزار نفر تجاوز خواهد کرد و زخمیها بالغ بر ۶۳۰ هزار میباشد. در «لنین گراد» تلفات شدیدتر خواهد بود چرا که تراکم جمعیت در آنجا بیشتر است ۸۹۰ هزار کشته و یک میلیون و شصت هزار زخمی در صورت انفجار جوی. اگر شوروی بر علیه «دلتروا» از یکی از بمب های سوپر

بحث آزاد

درباره قانون اساسی

آیا تمام اعتراضها به طرح پیشنهادی قانون اساسی صادقانه و صمیمانه است؟ حسن عزیزاده فر

در پاسخ این سوال و برای روشن شدن مطلب و پدیدار شد و رفع آثار شکننده و سایهات آن مدتهاي جدا کردن صف مترجمین دلسوز از کسانیکه زیاد وقت لازم دارد هر چند بر خلاف اکثر انقلابهای اعتراض کار و حرفه آنها است بد نیست سه موضوع روشن شود.

۱ - مترجمین از چه موضعی سخن میگویند  
۲ - آیا اعتراض آنها به خود طرح پیشنهادی قانون اساسی است و یا نحوه تصویب آن؟

۳ - بالاخره این اصل مسلم را قبول دارند که قانون اساسی که اساس و بنیاد نحوه اداره مملکت و روابط فیما بین ملت در آینده است باید بتصویب ملت اکثر ایتسواد ایران برسد یا خیر؟

در مورد اول اگر فرض شود همه کسانیکه صدای اعتراض آنها بلند شده است از موضوع صداقت و صمیمیت و دلسوزی میباشد آیا باین حقیقت واقف دارند که بجز در طانی لفظی افکار مور رهاننده را چاره باید نه زوره و آیا قبول دارند که سروصدای تنها، راه چاره نیست و باید لرااته طریق نموده فعالانه شرکت کرد و عمل نمود؟

اگر اینها بقیه را قبول ندارند و اعتقاد دارند تدوین قانون اساسی بحال اهمیت فوق العاده اش حتماً باید توسط صاحب نظران و اندیشمندان و دست اندرکاران صورت گیرد قبول و نیز فرضاً قبول که تنها همین افراد صلاحیت دارند تا به چنین امر مهمی بپردازند ولی آیا بهتر نیست انصاف رعایت گردد و ابتدا طرح پیشنهادی بررسی شود و هر آنچه نقائص و نارسائیهای ملاحظه نمودند آنها را رفع و طرح را اصلاح و تکمیل نموده به مرجع صالح برای تصویب تقدیم دارند؟

یا اگر کل طرح را مردود می پندارند بصداقت «دلی و لولولو» نهاد و گفت زن - گر تو بهتر میزنی بستان بزنه در نهایت خسوع و خسوع طرح جنب و کمالی تهیه کرده بدون سرو صدا جهت تصویب تسلیم نمایند؟

یا آنکه میخواستند طرحی را که خود تدوین نموده اند خود نیز تصویب نمایند و یا همان صورت تصویب گردد و اصولاً مردم را برای تصویب آن هم صالح نمی بینند؟

در مورد نحوه تصویب قانون اساسی کدام روشنفکری اصل شرایط زمان و مکان را نادیده میگیرد؟ استعماری در فضای تازه سیاسی ایران پدیدار شده اگر بعد از طوفان سهمگینی که در مملکت است.

رسائی

دیوار

افسانه ی رسائی را باید حضور حقیقت ساخت برتارک تناور

این دیوار با یوسه ی گداخته ی خورشید.

باری، رهاشدیم، اما پرواز ریشه کرده ی این دیوار درطاق تکیه ی این تکیه درحرمت همیشه ی این خانه نیست، زنهارا!

حمزه موسوی پور

کج نهاده نباید این بار

چندانکه استوار یا دیریا بماند

با فانه ی مقدس هرقدیس، دیوار بی نهاده

ازخون و خشت خاک عزیزان.

پاراستای قامت خسروها درهیات

تندیسی آسانسا

آرشی

صاحب امتیاز: فاطمه نراقی

با نظر شورای نویسندگان

سردبیر: اسلام کاظمیه

صفحه ارائی از: حبیب مفتون

نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت شیرازی - تقاطع با اسکندری شمالی - شماره ۱۵۵

تلفن ۹۲۳۳۱۸

جلسه بحث و انتقاد

چهارشنبه ها

از ۶ تا ۸ بعد از ظهر تشکیل می شود

محل ساختمان شماره ۱ و دفتر جیش



# تصویری ساده از سیاست اقتصادی ارشادی

دکتر منوچهر زندی حقیقی استاد اقتصاد دانشگاه تهران

اقتصاد ارشادی نوعی نظام اقتصادی است که در آن تولید، مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری هدایت و ارشاد می شوند. چون هر یک از این پدیده های اقتصادی در جامعه جمعی است، یعنی تولید مجموع انواع تولید را دربرمیگیرد و مصرف به انواع کالاها و خدمات مصرفی در جامعه تعبیر می شود و پس انداز و سرمایه گذاری نیز به صورت مختلف و در شعبه های مختلف بروز می کند. لذا از طریق محاسبه شعبه های اقتصادی در بخش های مختلف باید از طریق ارقام حساب معیارهای تولید و مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری طوری هدایت و ارشاد شوند که اقتصاد کشور در یک حالت هماهنگی نسبی با رشد متعادل همراه باشد. متأسفانه در کشور ما در گذشته این نوع هدایت و ارشاد علت نقص روش محاسبه و خصوصاً فرمایشی بودن ارقام حساب کمتر با نتیجه مثبت مواجه بود و انواع تنگنا و خلا چه در نظام تولید و چه در مصرف و پس انداز و سرمایه گذاری قمری بود. به گونه ای که امروزه ملاحظه میکنیم نظام اقتصاد ارشادی ما بر داشت واقعی همراه نیست. وجهی که بریخچه سیر تحول اقتصاد آزاد و اقتصاد ارشادی استدلال را آسان میسازد.

نظام اقتصادی ارشادی در برابر نظام اقتصادی آزاد عنوان می شود. در نظام اقتصادی آزاد دخالت دولت در امور اقتصادی منع شده است و بقول علمای مکتب لیبرال دولت فقط نظم عمومی را بعهده دارد و نظم عمومی از دیدگاه لیبرالیسم اواخر قرن هیجده تا اواسط قرن نوزدهم عبارت از نظم است که در آن هر کسی آزادانه به فعالیت خود ادامه دهد و مانع آزادی دیگران نشود. منشأ این مکتب افکار سیاسی و فلسفی نویسندگان قرن هجدهم بود که انقلاب گریز فرانسه را پایه گذاری کرد. عبارت «Laissez Faire Laissez Passer» در کتاب فر داد اجتماعی ژان ژاک روسو آیین مفهوم را دانت که بگذارید افراد آزادانه بکار خود بپردازند. ادام اسمیت که استاد فلسفه دانشگاه کلاسکو بود در سفر خود به پاریس شیفته این طرز فکر شد و افکار اقتصادی خود را بر مبنای افکار فلسفی و سیاسی دانشمندان لیبرال و آزادخواه بنیان گذاری کرد و کتاب مشهور ثروت ملل را در سال ۱۷۷۶ نوشت. در نظام اقتصادی آن دوره شاید این طرز فکر مورد قبول بود. پیشرفت فنی و تکنولوژی مراحل ابتدایی را میگذراند. در نتیجه امتداد گردشی تولید محدود بود و ابعاد تولید هنوز گسترشی نداشت، بطوری که ژان مارشال در کتاب اقتصاد سیاسی مینویسد که ابعاد واحدهای تولید در آن زمان بقدری کوچک بود که میتوان هر واحد تولیدی یا مصرفی را بصورت قطره ای در برابر دریا که بازار است تشبیه کرد.

رقابت اقتصادی در بازار داد و ستد آزاد و کامل بود یا اگر نبود از طرف علمای زمان آزاد و کامل تصور میشد. منظور مارشال از بکار بردن واژه قطره اب این بود که در عرصه داد و ستد ابعاد تولید بقدری کوچک بود که هر واحد تولیدی نمیتوانست واحدهای تولیدی دیگر را مورد استثمار قرار دهد. ولی این وضع دیری نپایید. ذره های اقتصادی بصورت قطره اب رفته رفته با یکدیگر ترکیب شدند و مولکولهای اقتصادی را بوجود آوردند. از تجمع مولکولهای اقتصادی شرکت های بزرگ بوجود آمد و بتدریج کارتل ها و تراست ها در شعبه های اقتصادی، چه کشاورزی، چه صنعت و چه شعبه خدمات و توزیع و بازرگانی بوجود آمدند. منتسکیو در کتاب روح القوانين قبلاً تذکر داده بود که هر کسی پول دارد زور دارد و هر کسی زور دارد پول بدست می آورد. در نتیجه از نیمه دوه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اعمال قدرت از طرف واحدهای بزرگ اقتصادی شروع شد. سلاطین نفت و فولاد، ذغال و حمل و نقل بودند که

در ارتباط با بانکها با یکدیگر رقابت میکردند نه قطره های آب در برابر دریا. لذا رقابت چه در بازارهای داخلی و چه در بازارهای بین المللی رقابت انحصاری بود نه رقابت آزاد. استثمار عملاً شکل گرفته بود. تجمع سرمایه ها در واحدهای بزرگ توزیع عادلانه ثروت را بهم زد. در نتیجه روابط بین تولید، مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری بهم خورد. در نظام سرمایه داری بحرانهای اقتصادی یکی پس از دیگری ظاهر شدند و بزرگترین آن بحران ۱۹۲۹ بود که از آمریکا شروع شد و کشورهای سرمایه داری اروپا را یکی پس از دیگری به گام خود کشید. به دنبال این اوضاع دولت ها مجبور به دخالت در امور اقتصادی شدند. چون نظام های سیاسی دموکراسی میرفت و از گون شود. در آلمان در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ تعداد کارگر بیکار به ۶ میلیون رسیده بود و ۴۵ درصد صنایع چه سنگین و چه سبک متوقف بودند. احزاب کمونیست و ناسیونال سوسیالیست هریک با کوششی فراوان سعی داشتند موج کارگران مایوس و بیکار را بطرف خود بکشند. جمهوری و ایماز به ریاست مارشال هیندنبورگ عاظم و باطل بود و فقط اوضاع را نظاره میکرد. در فرانسه وضع بهتر نبود. جبهه ملی شکست خورده بود. در آمریکا از سال ۱۹۳۰ محصولات را که به قیمت بازار نبود آتش میزدند. در صورتی که موج کارگر بیکار و گرسنه از شهری به شهر دیگر روان بود. در این کشور مشهور نیو دیل اولین برنامه اقتصاد کشاورزی بود که بصورت نوعی برنامه اقتصاد ارشادی از طرف روزولت در سال ۱۹۳۳ ارائه گردید. در کشورهای دیگر نیز دخالت دولت از طریق افزایش مخارج بودجه بصورت برنامه های خانه سازی، راه سازی و دیگر... اجرا میشد. ولی این برنامه ها هیچیک چاره درد نبود. زیرا اولاً برنامه ها هماهنگ نبودند، ثانیاً میزان مخارجی که از طرف دولت بطور مستقیم و غیر مستقیم اجرا میشد مشخص نبود. هنوز تئوریهای اقتصادی در زیر سلطه و سیطره دانشمندان کلاسیک و نو کلاسیک بود. و این دانشمندان این اوضاع سخت را حلالی استثنائی و زود گذر می پنداشتند و افکار آنها مبتنی بر نفی اقتصاد ارشادی بود و سیاستهای اقتصاد ارشادی را سیاست هائی مطابق با احوال روز و به حکم ضرورت می پنداشتند، ولی اصول تئوریهای اقتصادی را لا بقیر میدانستند. زیرا بنظر آنها این تئوریها مبنی بر اساس علمی بود که مدت یک قرن و نیم از طرف علمای علم اقتصاد دست به دست گشته و تغییر شکل یافته بود. ولی اساس علمی آنها عوض نمیشد. انقلابی که در تئوریهای اقتصادی

یک مقایسه ساده بین طرفداران اقتصاد آزاد و اقتصاد ارشادی نشان میدهد که نحوه تفکر تا چه حد به واقعیت نزدیک است. ژان باتیست سی که از لیبرالهای مشهور اوایل قرن نوزدهم است، میگفت که عرضه خود ایجاد تقاضا می کند. منظور او از عنوان کردن این مطلب این بود که مخارجی که عرضه کالاها را بوجود می آورد بصورت انواع درآمدها مثل: مزد، حقوق، بهره سرمایه، بهره مالکانه و سود در دسترس افراد قرار میگیرد و این افراد با این درآمدها به خرید کالاها مبادرت ورزیده و تقاضا ایجاد می کنند و قسمتی از درآمدها نیز که خرج نمیشود پس انداز می گردد که بنظر این دانشمند پس انداز خود سرمایه گذاری است. بدین معنی که اصولاً در تئوریهای کلاسیک پس انداز و سرمایه گذاری با یکدیگر مشابه است. پس از مجموع عرضه ها عرضه کل و از مجموع تقاضاها تقاضای کل بوجود می آید که تساوی این دو همان تعادل اقتصادی است که خود بخود کلیه عناصر کار و سرمایه را بیکار میگیرد و تعادل اشتغال کامل بوجود می آورد.

## قابل توجه وزیر علوم ضابطه تصفیه دانشگاهها چیست؟

فرمانداری نظامی بودم در مطب دکتر معینی سرگرم و شاهد چنانفشانیه های او در بیمارستان جرجانی و خدمت به مجروحین حوادث روزهای انقلاب بودم. من خود بشخصه از نزدیک به خصوصیات فکری و اعتقادی او اشنائی دارم. عجب است که نمایندگان مجلس که در ادوار مختلف آگاهانه ابزار دست رژیم استبدادی بودند بخشیده می شوند چگونه میتوان استادی را که یک ذخیره علمی جامعه است و همچنان آماده برای خدمت به مردم خود میباشد بدون حضور خودش و بدون محاکمه به عنوان بستگی به رژیم طاغوت در رابطه با امپریالیزم!!! یا در رابطه با ساواک محکوم به اخراج کرد. و حتی به او اجازه نداد که کوچکترین توضیحی درباره وضع خود و کیفیت قضاوت درباره خود و اسناد و مدارکی که رابطه او را با امپریالیزم و ساواک ثابت می کند بخراشد. ع-ا-حاج سیدجوانی

در کار تصفیه دانشگاهها صحنه هائی مضحک از داوری و قضاوت در سوابق استادان پیش می آید که نتایج پس نم انگیزی برای آینده جامعه علمی مملکت دارد. چندی قبل یکی از استادان دانشگاه ملی را «در رابطه با ساواک» از کار دانشگاهی محروم کردند ولی جرم اصلی این استاد ریاست برداشتن و معاونت دانشگاه ملی در گذشته بود و امروز بمن اطلاع دادند که دکتر پرویز معینی پزشک و استاد دانشکده پزشکی دانشگاه ملی را «بعلت بستگی به رژیم طاغوت در رابطه با امپریالیزم» از دانشگاه اخراج کرده اند. آقای وزیر علوم توجه کنید جمله «بعلت بستگی به رژیم طاغوت در رابطه با امپریالیزم» در زمینه قضاوت در سوابق یک استاد و یک پزشک چقدر مضحک و بیجه است. من خود روزگانی چند از ایام انقلاب را که تحت تعقیب

در این تصفیه ها که در سوابق استادان دانشگاهها در جریان است، من خود بشخصه از نزدیک به خصوصیات فکری و اعتقادی او اشنائی دارم. عجب است که نمایندگان مجلس که در ادوار مختلف آگاهانه ابزار دست رژیم استبدادی بودند بخشیده می شوند چگونه میتوان استادی را که یک ذخیره علمی جامعه است و همچنان آماده برای خدمت به مردم خود میباشد بدون حضور خودش و بدون محاکمه به عنوان بستگی به رژیم طاغوت در رابطه با امپریالیزم!!! یا در رابطه با ساواک محکوم به اخراج کرد. و حتی به او اجازه نداد که کوچکترین توضیحی درباره وضع خود و کیفیت قضاوت درباره خود و اسناد و مدارکی که رابطه او را با امپریالیزم و ساواک ثابت می کند بخراشد. ع-ا-حاج سیدجوانی